

تجلی هنر و حماسه در طرح معماری آرامگاه فردوسی

نگین توس



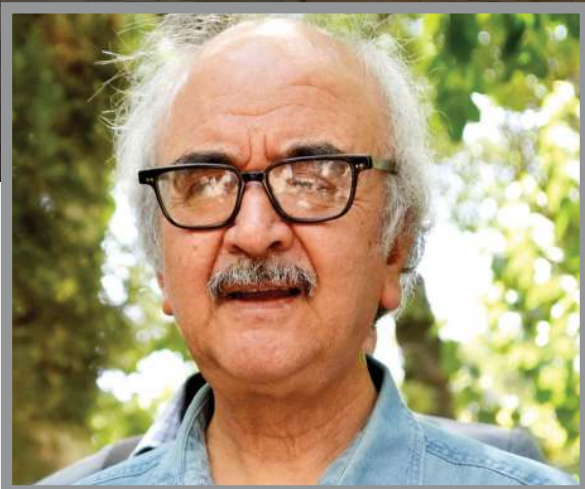
دروبینار یعقوب لیث ورستاخیز زبان پارسی مطرح شد



ناصر تکمیل همایون در وینار یعقوب لیث مطرح کرد؛

یعقوب و استقلال ایران

صفحه پنج



محمد رضا شفیع کدکنی در وینار یعقوب لیث مطرح کرد؛

یعقوب ایرانی ترین صدا

صفحه چهار



لوریس چکنواوریان در وینار یعقوب لیث مطرح کرد؛

زبان مشترک ایرانیان

صفحه چهار

گزارشی از پانزدهمین اجلاس جهانی میراث ناملموس یونسکو

تاراج میراث فرهنگی ایران توسط همسایگان

پانزدهمین اجلاس جهانی میراث ناملموس یونسکو، در حالی آذر امسال و به صورت مجازی برگزار شد که این بار کشورمان تلاش کرد فعال‌تر از سال‌های قبیل در این اجلاس شرکت کند و هر چند هم‌اکنون آمار معرفی شده‌اش به صورت مشترک با دیگر کشورها تهیه شده بودند، اما توانست در نیمی از پرونده‌های ارائه شده‌اش که هر چهار عدد به صورت مشترک با کشورهای دیگر تهیه شده بودند، موفق بیرون بیاید. ثبت جهانی «آیین زیارت صومعه تادئوس» به صورت مشترک با ارمنستان و...

صفحه دو

آنچه به کس نتوان گفت

در مجلس شورا چه خبر است؟

شورش علیه قانون اساسی

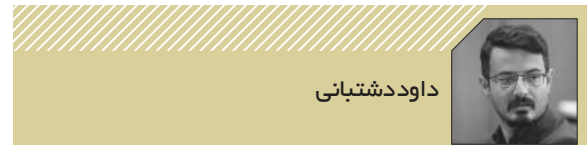
پیش از آن باید خاطر نشان کرد که برخی افراد از اعلامیه جهانی حقوق زبانی یا اعلامیه بارسلون به‌عنوان سند معتبر و لازم‌الاجرا یاد می‌کنند که حقوق زبانی را تحت پوشش قرار داده است و این درحالی است که این سند، معاهداتی غیررسمی است که به تصویب یونسکو نیز نرسیده است و بنابراین محلی از اعراب ندارد.

یکی از مواد مورد استناد در دلایل توجیهی این طرح ماده ۲۷ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۹۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که در مورد جوامع و گروه‌های تحت استعمار و تحت تبعیض است و اشعار می‌دارد: «در کشورهایی که اقلیت‌های نژادی، مذهبی و یا زبانی وجود دارد، افرادی که متعلق به این اقلیتها هستند را نباید از حق تشکیل اجتماعات با اعضای گروه خود و (نیز) بهره‌مندی از فرهنگ و اظهار و انجام فرایض مذهبی و یا کاربرد زبان خودشان، محروم نمود.»

در مورد این اصل نخست باید گفت گروه‌های زبانی و گویش‌های متعدد ایرانی هیچ کدام اقلیت نیستند و از ابتدای شکل‌گیری هویت ایرانی از عناصر مقوم و شکل‌دهنده هویت ایرانی بوده و هستند و نمی‌توان به هیچ‌یک از آن‌ها اطلاق اقلیت کرد و علاوه بر آن همه این گروه‌ها در انجام فرایض و استفاده از زبان آزادی کامل دارند و این اصل هیچ اشاره‌ای به آموزش زبان در مدارس ندارد.

اصل بعدی مورد اشاره این طرح ماده ۲۰ کنوانسیون حقوق کودک ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل است که تصریح می‌کند: «در کشورهایی که اقلیت‌های بومی، مذهبی یا زبانی یا افرادی با منشأ بومی وجود دارند، کودک متعلق به این گونه اقلیت‌ها یا کودکی که بومی است نباید از حق برخورداری از فرهنگ خود، برخورداری از مذهب خود و اعمال آن یا استفاده از زبان خود به همراه سایر اعضای گروهش محروم شود.» باز هم از متن مشخص است که این اصل در رابطه با جوامع بومی تحت استعمار نظیر بومیان استرالیا و بومیان سرخپوست آمریکا و ... است که مهاجرین استعمارگر اکثریت غالب جوامع را پیدا کرده و جوامع بومی را از بین برده و تحت ستم قرار داده‌اند. باز هم در متن این اصل هیچ اشاره‌ای به آموزش زبان در مدارس نشده و خرده فرهنگ‌های ایرانی از کلیه حقوق و آزادی‌های اشاره شده در این اصل برخوردار هستند.

سند دیگری که این طرح در دلایل توجیهی به آن اشاره کرده اعلامیه حقوق اشخاص متعلق به اقلیت‌های ملی یا قومی، دینی و زبانی مصوب ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است و از آنجایی که این سند در قالب اعلامیه تدوین شده فاقد ارزش حقوقی و قانونی الزام‌آور است و رعایت آن تنها دارای ارزش و اعتبار اخلاقی و سیاسی است و در زمره اسناد غیر الزام‌آور حقوق بشری طبقه بندی می‌شود با این وجود متن اعلامیه نیز در ماده ۲ از آزادی اقلیت‌ها در کاربرد زبان یاد کرده که در ایران کاملاً مراعات می‌گردد. بند ۳ ماده ۴ این اعلامیه آمده است: «کشورها باید هر گاه امکان دارد، اقدامات مناسبی انجام دهند تا اشخاص متعلق به اقلیت‌ها بتوانند فرصت‌های کافی برای یادگیری زبان مادری خود یا آموزش دیدن به زبان مادری خود را داشته باشند.» همچنین در بند ۴ همین ماده آمده: «کشورها باید هر گاه مناسب بود، در زمینه‌ی آموزش تداوری به‌عمل آورند تا آگاهی از تاریخ، سنت‌ها، زبان و فرهنگ اقلیت‌های موجود در سرزمین‌شان را تشویق کنند.» همانگونه مشخص است



داووددشتبانی

اواخر آذرماه طرح اجرای اصل پانزدهم (۱۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (تدریس زبانهای محلی و قومی و مدارس و دانشگاه‌های کشور) توسط ۲۹ نماینده عموماً آذری‌زبان و کردزبان به صورت عادی تقدیم هیات رئیسه مجلس شورای اسلامی شده است.

فارغ از اینکه در میانه این همه مشکلات اقتصادی و اجتماعی طرح چنین موضوعی تا چه میزان خواسته و مطالبه عمومی ملت ایران حتی در مناطق قومی است این طرح در محتوای خود دارای ایرادات اساسی بود. نظرسنجی‌ها و پیمایش‌های علمی نشان داده که خواسته برخورداری از آموزش به زبان‌های قومی پایگاه اجتماعی چندانی ندارد و این مطالبه عمومیتی میان اقوام ایرانی ندارد و تنها برخی فعالین سیاسی یا نیت‌ها و اهداف آشکار و پنهان با پروپاگاندا و بزرگنمایی پیگیر چنین مطالبه‌ای هستند. فارغ از این موضوع در بررسی مقدمه و دلایل توجیهی این طرح تعابیر و استناداتی برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تعهدات بین‌المللی مطرح شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

جدا از آنکه تعبیر زبان مادری اصطلاحی غیرحقوقی و کاملاً سیاسی است و با هدف تحریک احساسات قومی مورد استفاده قرار می‌گیرد استفاده از این تعبیر و انحصار آموزش «به» زبان مادری کاملاً برخلاف اصل پانزدهم قانون اساسی است که تصریح می‌کند «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد.» براساس متن صریح این اصل قانون اساسی «آموزش زبان مادری» نیز مجاز شمرده نشده است بلکه اصل ۱۵ قانون اساسی در ادامه «استفاده از زبانهای محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی «آزاد» شمرده است. همانگونه که در متن اصل ۱۵ به روشنی اشاره شده «تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی در کنار زبان فارسی» آزاد است؛ قانونگذار به درستی میان تدریس زبان و تدریس ادبیات فرق قائل شده و تنها تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی را آن هم در کنار زبان فارسی مجاز دانسته است یعنی تدریس ادبیات زبان‌های محلی و قومی نیز نمی‌تواند مطلق و بدون استفاده از زبان فارسی باشد.

در ادامه دلایل توجیهی این طرح به مفاد اعلامیه‌ها و اسنادی اشاره شده که یا شکل اعلامیه و غیر رسمی دارند و سند الزام‌آور حقوقی برای اعضای جامعه بین‌الملل نیستند و یا اینکه جمهوری اسلامی ایران به این اسناد نیبوسته یا با حق تحفظ آن‌ها را پذیرفته است و در برخی از این اسناد نیز مضمون سند اساساً برخلاف شرایط ایران است و شامل ایران نمی‌گردد. اساساً می‌توان گفت در سطح جهانی، حتی یک معاهده‌ی بین‌المللی نیز وجود ندارد که به‌طور گسترده به آنچه که حقوق زبانی نامیده می‌شود اختصاص یافته باشد و مقررات مربوط به این مسأله را باید در اسناد و معاهدات پراکنده‌ای یافت که ذیلاً بررسی می‌گردند. اما

«مؤسسه تاریخ و فرهنگ دیار کهن» در نظر دارد با همکاری مراکز علمی برگزار نماید.

نقد و بررسی تاریخ سازی قومی در ایران

بررسی موردی آذربایجان

محورهای نشست

- تاریخ باستانی
- روابط عثمانی و ایران
- هفده شهر ایرانی قفقاز
- رسانه‌ها و تاریخ سازی
- جعل مفاهیم و اصطلاحات
- فرقه دموکرات آذربایجان
- جنبش‌های دو قرن اولیه اسلامی
- تاریخ معاصر و شخصیت‌های ملی
- اسطوره سازی و مراکز تاریخ سازی
- جریان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
- پیشینه، اهداف، انگیزه‌ها و شگردهای جعل و هویت سازی

ملاحظات

چکیده و اصل مقالات به صورت تاپ شده در محیط word2003 ارائه گردد. مشخصات کامل، رتبه علمی و آدرس بست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان قید شود. مقالات دارای چکیده، کلیدواژه، ساختار مرتب علمی، ارجاعات به صورت پانوشته باشد. با توجه به شرایط شیوع کرونا این نشست علمی تخصصی به صورت مجازی برگزار خواهد شد.

آدرسی

hamayesh@diyarekohan.net

دبیرخانه همایش

ارسال چکیده ۱۳۹۹/۱۰/۱۰ | پیش همایش ۱۳۹۹/۱۱/۷

کهن دیار



آکادمی عشق منتشر شد

وطن‌دوستان

دوهفته‌نامه فرهنگی وطن یولی
سال چهارم | شماره ۳۷ | ۸ صفحه

تاریخ
History

کتاب «آکادمی عشق؛ شمس و مولوی؛ زندگی، اندیشه‌ها و قصه‌ها» منتشر شد. کتاب داستانی «آکادمی عشق؛ شمس و مولوی؛ زندگی، اندیشه‌ها و قصه‌ها» که نوشته آقای شهاب‌الدین عباسی می‌باشد به‌تازگی توسط نشر خزه چاپ و راهی بازار نشر شده است.

این کتاب داستانی مشتمل بر سه مجزا بخش است. در بخش اول این کتاب، زندگی و زمانه این دو شخصیت ادبیات و عرفان ایرانی یعنی شمس و مولوی و نکات برجسته اندیشه‌های آنان به شکلی مختصر و مفید مطرح شده است. همچنین ارتباط شمس و مولوی که همواره مورد بحث بوده، مورد بررسی قرار گرفته است.

بخش دوم این کتاب هم به داستان‌های اصلی مولوی در مثنوی معنوی اختصاص پیدا می‌کند که برخی از آنان به نظم هستند و برخی دیگر توسط مولف به نثر

درآمده‌اند. قصه‌هایی هم از آثار دیگر مولوی یعنی آثاری همچون فیهمافیه، مکتوبات و مجالس سیه هم در این بخش کتاب آمده‌اند.

اما بخش سوم و پایانی کتاب «آکادمی عشق؛ شمس و مولوی؛ زندگی، اندیشه‌ها و قصه‌ها» هم دربرگیرنده قصه‌هایی است که شمس تبریزی حین بیان سخنان پرشور خود بیان می‌کرده است که این قصه‌های شمس در کتاب مقالات شمس آمده‌اند. مؤلف این کتاب یعنی آقای شهاب‌الدین عباسی در معرفی اثر خود چنین می‌گوید که: در آکادمی عشق خواهیم دید که شمس و مولوی چه نگاهی به زندگی و عشق داشتند و اندیشه‌ها و تجربه‌های خود را چگونه در قالب قصه و داستان بیان کردند. کتاب «آکادمی عشق؛ شمس و مولوی؛ زندگی، اندیشه‌ها و قصه‌ها» نوشته شهاب‌الدین عباسی منتشره از نشر خزه با ۲۶۴ صفحه و قیمت ۴۵ هزار تومان منتشر شده‌است.

پانزدهمین اجلاس جهانی میراث ناملموس یونسکو، آذر امسال و به صورت مجازی برگزار شد که این بار کشورمان تلاش کرد فعال‌تر از سال‌های قبل در این اجلاس شرکت کند و هر چند همه‌ی آثار معرفی شده‌اش به صورت مشترک با دیگر کشورها تهیه شده بودند، اما توانست در نیمی از پرونده‌های ارائه شده‌اش که هر چهار عدد به صورت مشترک با کشورهای دیگر تهیه شده بودند، موفق بیرون بیاید. ثبت جهانی «آیین زیارت صومعه تادئوس» به صورت مشترک با ارمنستان و «هنر مینیاتور» یا به قول متولیان میراث فرهنگی «هنر نگارگری ایرانی» که به صورت مشترک با سه کشور آذربایجان و ترکیه و ازبکستان به ثبت رسید و دو پرونده‌ی ناملموس «هنر ساختن و نواختن عود» و «جشن مهرگان» که امسال نتوانستند به رتبه‌ی جهانی شدن برسند.

گزارشی از پانزدهمین اجلاس جهانی میراث ناملموس یونسکو

تاراج میراث فرهنگی ایران توسط همسایگان

شعر و ادب فارسی نیز بود. نگاهی به تاریخ مینیاتور و مکتب‌ها و شیوه‌های نگارگری، این حقیقت را بازگو می‌کند که علاوه بر شهرهای ایران، مینیاتور در هرات و دهلوی و کشمیر، لاهور و بغداد رشد و ترقی کرده و مینیاتور در ترکیه و آذربایجان و ازبکستان در قیاس با افغانستان و هند و پاکستان از اهمیت و اعتبار کمتری برخوردار بوده است. این سخنان به معنی آن نیست که ترکیه و آذربایجان و ازبکستان نباید در پرونده مینیاتور مشارکت داشته باشند، بلکه حضور آنها مفید قلمداد می‌شود و نشان دهنده‌ی قلمرو هنر مینیاتور است. اما متأسفانه کشورهای اصلی و ارکان هنر مینیاتور (افغانستان و هند و پاکستان) در این پرونده غایب‌اند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد در متن پرونده در حق ایران اجفاف شده و نمایندگان ایران در پرونده‌ی جهانی مینیاتور یا متوجه نشده یا مجبور به قبولی بوده‌اند که در بند یک پرونده مینیاتور با عنوان شناسایی و تعریف مینیاتور (۱) Identification and definition of the element (the element) مطالبی آمده‌است که نوعی تصاحب ضمنی مفاخر و میراث ایران از آن استنباط می‌شود. بر اساس ترتیب مطالب مندرج کشورها در این پرونده، هر یک از کشورهای عضو پرونده یکی از نسخه‌های تاریخی تصور خود را به این ترتیب معرفی کرده‌اند: نظامی گنجوی از طرف آذربایجان، فردوسی از طرف ایران، مولانا از طرف ترکیه، و امیرعلی شیر نوایی از طرف ازبکستان اعلام شده‌اند. در این بخش از پرونده میراث



ترکی در فهرست ناملموس یونسکو ثبت کرد. «بری‌سازی» یا ابر و باد در ایران ریشه‌ای عمیق و کهن دارد و شاهکارهایی از هنر ابری‌سازی در کتابخانه‌ها و مراکز اسناد خطی در ایران موجود است، اما ترکیه این هنر ایرانی را به نام یک هنر ترکی یونسکو ثبت کرد و تا کنون نهادهای متولی و مسوول در ایران برای این میراث نیز کاری از پیش نبرده‌اند. البته برخی کارشناسان معتقدند که برای اعاده حیثیت فرهنگی ایران، لازم است نهادهای مسوول برای ثبت جهانی «بری‌سازی» اقدام کنند و آب رفته را به جوی برگردانند.

دوروی سکه ثبت هنر مینیاتور با نگارگری ایرانی

روی نخست با زیبایی مینیاتور برای ایران؛

امسال «هنر مینیاتور»تحت عنوان Art of miniature با مشارکت آذربایجان، ایران، ترکیه و ازبکستان (براساس ترتیب کشورها در پرونده) در پانزدهمین اجلاس میراث ناملموس یونسکو ثبت شد. ثبت هنر مینیاتور، برای هنرمندان و فرهنگ دوستان و عموم ایرانیان اتفاقی شیرین بود، اما این اتفاق به‌ظاهر شیرین، حقایقی تلخ هم پشت پرده دارد.

روی دوم با تلخ مینیاتور برای ایران؛

بررسی مدارک و مستندات ارسالی کشورهای ترکیه و آذربایجان که ضمیمه پرونده مینیاتور است، نشان می‌دهد که در سال ۲۰۱۸ کشور ترکیه به آذربایجان پیشنهاد کرده هنر مینیاتور را مشترکاً ثبت کنند. از این اسناد و مدارک می‌توان دریافت که سال‌هاست ترکیه به ثبت جهانی مینیاتور چشم دوخته بود. برای تأیید موضوع همین بس که ترکیه، مینیاتور را سال ۲۰۱۴ در فهرست ملی خود ثبت کرد و ایران در سال ۲۰۱۹ این میراث مهم را در فهرست آثار ملی خود قرار داد؛ یعنی درست چند روز قبل از ارسال پرونده به یونسکو. شکی نیست که توقع مردم کشورمان، قرار داشتن ایران در محور تهیه پرونده «هنر مینیاتور» و ثبت جهانی آن است، درست مانند پرونده‌ی «وروز» که مدیریت آن را بر عهده داشت و



بعد از تهیه پرونده به صورت مشترک با چند کشور آن را به یونسکو پیشنهاد دهد و بعد از ثبت نیز چند کشور دیگر به این پرونده اضافه شدند. از سوی دیگر در پرونده موجود هنر مینیاتور، کشورهای افغانستان، هند، پاکستان، تاجیکستان و عراق سهمی ندارند، هر چند معاون میراث فرهنگی تأکید دارد که بر اساس درخواست افغانستان به زودی نام این کشور نیز در این لیست قرار می‌گیرد، اما نه تنها اهل فن، بلکه کسانی که مختصر آشنایی با تاریخ نقاشی دارند، می‌دانند که مینیاتور یکی از عناصر مهم میراث فرهنگی ایران، افغانستان، هند و پاکستان است، چون هنر مینیاتور یا نگارگری با زبان و خوشنویسی فارسی عجین است و نمی‌توان آنها را از هم جدا کرد، در واقع هر جا که شمع هنر مینیاتور روشن است باید دنبال جای پای

پرونده‌ی ساز موسیقایی «بالابان» (Craftsmanship and performing art of balabanmey) دیده می‌شود. این به آن معناست که آذربایجان، پرونده بالابان را در آب نمک خوابانده و در فرصت مناسب برای ثبت آن اقدام خواهد کرد. به نظر می‌رسد در این شرایط کمترین کاری که می‌توان انجام داد آن است که «ایران و ارمنستان ربه عنوان اصیل‌ترین ساز ارمنی‌ها در بین دیگر سازهای ملی‌شان) با یکدیگر پرونده بالابان را به طور مشترک تهیه کنند».

جدال پیش رو؛

مصاف پیش روی ایران برای به نام زدن خوشنویسی مقابل ۱۶ کشور عربی و ترکیه، بر اساس آن چه که سال آینده قرار است پرونده «رنامه ملی پاسداری از هنر سنتی خوشنویسی در ایران» (National programme of safeguard the traditional art of calligraphy in Iran) برای ثبت جهانی توسط یونسکو بررسی شود. خبری که ابتدا، خوشنویسان و هنرمندان و علاقمندان به این میراث ملی را خوشنود می‌کند. اما باز هم مسائل نگران‌کننده‌ای وجود دارد. «ایران برای ثبت خوشنویسی باید به مصاف ۱۶ کشور عربی و ترکیه برود، چون همزمان با ایران، شانزده کشور عربی شامل عربستان سعودی، عراق، اردن، لبنان، فلسطین، یمن، مصر، الجزایر، تونس، مراکش، کویت، امارات، عمان، بحرین، سودان و موریتانی پرونده‌ای با عنوان «خوشنویسی عربی، دانش،



مهارت و شیوه‌ها.) (Arabic calligraphy, knowledge, skills and practices) تدوین و به یونسکو ارائه کرده‌اند. از سوی دیگر نیز ترکیه هم برای ثبت خوشنویسی خیز برآمشته ایران زیارتز خاص و عام است؛ چطور وزارت میراث فرهنگی، کمیسیون ملی یونسکو ودفتر نمایندگی ایران در یونسکو حاضر شده‌اند در پرونده‌ای سهمیم شوند که در آن، کشورهای رقیب عنوان کنسوری که سال‌هاست رسم‌لخط رسمی خود را تغییر داده و با میراث خوشنویسی خداحافظی کرده، اما درصد برآمده تا این میراث ارقانتر را نیز به نام خود ثبت کند. در این میان، پرونده خوشنویسی ایران در رقابت با ۱۶ کشور عربی و ترکیه چه سرنوشتی پیدا می‌کند؟ آیا ایران قرار است به پرونده کشورهای عربی ملحق شود؟ آیا در این میان وزارت میراث فرهنگی، کمیسیون ملی یونسکو و نمایندگی دائم ایران در یونسکو متوجه چنین خطری نبوده‌و در طول سال‌های گذشته امکان تهیه و ثبت خوشنویسی را ندانشانند؟

بیم‌ها و امیدها؛

از هنر سرامیک تا هنرهای وابسته به معماری؛ میراثی که به راحتی به نام می‌زنند به جز نبود برنامه‌ریزی و استراتژی و اولویت‌بندی برای ثبت جهانی میراث ناملموس کشورمان، چه سهل‌انگاری دیگری در این زمینه رخ داده که تا امروز در این حد از این آثار ناملموس و مهم را از دست داده‌ایم؟ در طول سال‌های گذشته کارشناسان تهیه پرونده‌های جهانی در سازمان میراث فرهنگی وقت و وزارتخانه کنونی میراث فرهنگی، کمیسیون ملی یونسکو و دفتر نمایندگی ایران در یونسکو (پاریس) آیا به فکر ثبت نمونه های مهم میراث ناملموس مانند هنرهای وابسته به معماری (کاشی‌کاری، گچبری یا آیینه‌کاری) افتاده‌اند یا احتمال تکرار روندسرت هنرهای ملی و شخصیت‌های فرهنگی‌مان مانند گذشته همچنان وجود دارد.

آن‌هم در شرایطی که حتی مرکزیک و اسپانیا سال گذشته نوعی از «هنر سرامیک» را در فهرست میراث جهانی ناملموس ثبت کرده‌اند و هیچ صدا یا اعتراضی بلند نشده، به همین دلیل نیز دل‌نگرانی برای هنر کاشی‌کاری به عنوان یکی از فراگیرترین و مهم‌ترین هنرهای صناعی ایران وجود دارد و تردیدی نیست که این هنر از ایران به اسپانیا رفته است.

ادامه از صفحه اول

شورش علیه قانون اساسی

عبارت «هرگاه امکان دارد» و «هر کجا مناسب بود» کاملاً جنبه توصیه‌ای دارد و در بند ۲ این ماده آمده است که ایجاد شرایط مساعد مورد نظر، نیایستی موجب تخطی از قوانین ملی یا معیارهای بین‌المللی شود و بنابراین، در صورت تخطی مقررات ذکر شده در ماده‌ی ۴ اعلامیه از قوانین داخلی یک کشور، دولت آن کشور الزامی به رعایت این مقررات ندارد.

همانگونه که مشخص شد اسناد بین‌المللی مورد اشاره طراحان طرح بی‌ارتباط و فاقد ارزش حقوقی است و تنها سند و اصلی که می‌تواند مورد استناد قرار گیرد اصل پانزدهم قانون اساسی است: «زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران، فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این خط و زبان باشد. ولی استفاده از زبان‌های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و تدریس ادبیات آن‌ها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

ماده واحده تنظیمی در این طرح «در راستای اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی» «دولت را مکلف» می‌کند که «نظام آموزشی زبان و ادبیات زبان محلی و قومی» را «در مقاطع مختلف» «در مدارس و مراکز آموزش عالی» به اجرا بگذارد. این تکلیف نه تنها در راستای اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی نیست بلکه برخلاف این اصل است. نکاتی که می‌توان از اصل پانزدهم قانون اساسی در این باره استنباط کرد به شرح ذیل است:

تدریس در مدارس و دانشگاه‌ها و هرگونه مجامع رسمی باید به زبان فارسی بشد

آموزش به زبانی غیر از زبان فارسی (از جمله زبان‌های محلی و قومی) غیر مجاز است

آموزش زبان‌های محلی و قومی مجاز نیست

آموزش «دبیات» زبان های محلی و قومی در کنار زبان فارسی و به زبان فارسی «آزاد» است اما دولت الزامی بر این کار ندارد
در نهایت می‌توان گفت دولت می‌تواند امکان آموزش «ادبیات» زبان‌های محلی و قومی را با هزینه و اختیار خود افراد و به زبان فارسی و با محتوای مورد تایید فراهم آورد و آموزش «دبیات» زبان‌های محلی را نمی‌توان و نباید به عنوان درس اجباری به افراد تحمیل کرد و آنان «آزاد» هستند با پرداخت هزینه به یادگیری ادبیات زبان‌های محلی و قومی بپردازند

به تدبیر پشت هوا بشکنیم

تبریز؛ فانوس دریای زبان و ادب فارسی

محمد مطلق / گورستان سرخاب ـمقبرهٔ الشعراي تبریز ـچه داستان‌های ناشنیده‌ای که ندارد؛ داستانی پرکشش از هزار سال تکلیو برای زنده نگه‌داشتن سرچشمه‌های زبان و اندیشه ایرانی، داستان کانونی سترگ و زایا به نام آذرآیجان و تبریز که مهد زبان و ادب فارسی است و قصیده‌ای بلنداز عشق وحماسه از شهر شاعران و شهیدان؛ تبریز. سرخاب ارزنده‌ترین میراث معنوی ایران در حوزه زبان و ادب است و هیچ رقیب دیگری نه در ایران و نه در منطقه می‌توان برای آن یافت.

در مقبرهٔ الشعراي تبریز ۴۰۰ شاعر بزرگ پرده خاک به دیده کشیده‌اند که نخستین‌شان اسدی طوسی و قطران تبریزی است و آخرین‌شان سید محمدحسین شهریار و هیج‌بی اما و اگر ی بزرگ مشعل‌دار این جمع، خاقانی شروانی که یکی از ستون‌های اصلی شعر و ادب فارسی است و مقلداتی نامدار چون سعدی دارد. اما اسدی طوسی و انوری ایلپوردی و ظهیر فاریابی و بعدتر مانی شیرازی و دیگران در این شهر چه می‌کردند؟ با بافغانی بنیانگذار سبک هندی که اکنون در جمع بزرگان سرخاب نیست، در تبریز دنبال چه بود؟

دو سده پس از حکومت خلفا، وقتی زبان پهلوی – فارسی میانه – به نفع عربی در حال عقب‌نشینی و پسروی بود، شاعرانی از خراسان بزرگ در طوس و دامغان و نیشابور و سمرقند و بخارا برخاستند و فارسی دری را درباری از رواج دادند؛ پدر، رودکی بود و فرزند بلند قامتش فردوسی اما اوضاع خراسان پس از حکومت سامانی به تندی رو به ناامنی رفت و درگیری‌ها بالا گرفت تا اینکه آذربایجان پرچم برافراشت و به کانون اصلی زبان و ادب فارسی تبدیل شد. شاعرانی چون قطران و صدها شاعر آذربایجانی و قفقازی دیگر با محوریت تبریز در سده چهارم، پیشاپیش و دوشادوش خراسانیان این تلاش را آغاز کرده بودند اما پس از افول بخت خراسان تمام این مسئولیت به دوش تبریز افتاد. خلیل شروانی که در قرن هفتم می‌زیسته به تنهایی نام ۳۰۰ شاعر آذربایجانی و قفقازی را از قرن چهارم تا زمان حیات خود در «زَههٔ المجالس» فهرست کرده که برخی با قطران هم‌عصر بوده‌اند اما نامی از آنها نمانده است.

هیچ گلی به تنهایی در بیابانی بی‌آب و علف نمی‌روید همچنان که قطران تبریزی به تنهایی نمی‌توانست در تبریز همپای شاعران بزرگ خراسان شعر دری بگوید. کمی بعد نظامی گنجوی و خاقانی از راه می‌رسند و آرام آرام فارسی را نه با تیغ و زخمی که با خربز شعر و داستان در قلات ایران گسترش می‌دهند. پس زبان فارسی امروز دو سرچشمه بزرگ دارد: خراسان و آذربایجان. اما جالب آن‌که نام آذربایجان در بررسی مکاتب ادبی ما دو بار خودنمایی می‌کند و این نشان می‌دهد آذربایجان تا چه پایه بر گردن شعر و ادب فارسی حق دارد؛ نخست مکتب آذربایجانی که پس از نامی خراسان در تبریز پایه‌ریزی شد و با انتقال این زبان و ادبیات نواحسته به مناطق مرکزی ایران همچون شیراز و کرمان و اصفهان سبک عراقی با چهره‌های شاخصی مثل حافظ و سعدی ظهور کرد و بار دوم هنگام افول مکتب عراقی که این بار شاعران کوچه و بازار تبریز آستین بالا زده و هسته اصلی مکتب هندی را پایه‌ریزی کردند. بابا فغانی پدر مکتب هندی و هم‌عصر شاه اسماعیل صفوی، درست در همین زمان است که چشم به فانوس دریای شعر و ادب فارسی سر از تبریز درمی‌آورد.

با انتقال پایتخت از تبریز و قزوین به اصفهان جمعی از شاعران بزرگ تبریزی به همراه صنعتگران و هنرمندان این شهر به دعوت شاه عباس وارد اصفهان می‌شوند. هزاران تبریزی که به تبارزه یا تبریزبان اصفهان شهره شدند و در میان این جمع شاعری چون صائب تبریزی قد علم کرد و مکتبی را که همشهریانش در کوچه و بازار تبریز پایه‌ریزی کرده بودند، به عالی‌ترین درجه ادبی رساند. تبارزه اصفهان در گام بعد راهی هندوستان می‌شوند تا آنچه را که امروز به نام مکتب هندی می‌شناسیم توسط شاعری همچون بیدل دهلوی به نقطه کمال برسد.

گورستان سرخاب با بزرگانی همچون سلمان ساوجی، لوحدی مراغهای، همام تبریزی، سوزنی سمرقندی، انوری ایلپوردی، ذوالفقار شروانی، شاهپور نیشابوری، شکبکی تبریزی، شمس‌الدین سجاسی، مجیرالدین بیلقلتی و … به ما می‌گوید آذربایجان و در قلب آن تبریز، جوهره اصلی تملعی جریان‌های بزرگ ادبی زبان و ادب هزار ساله فارسی است.

فصلنامهٔ پژوهش‌های زبانی –ادبی قفقاز و کاسپین به چاپ مقالات مرتبط با زبان‌ها و گویش‌های کرانهٔ کاسپین و منطقهٔ قفقاز، و یا پژوهش‌های ادبی این گستره که صیغهٔ زبان‌شناختی داشته باشند، اختصاص یافته‌است. هدف از تأسیس این فصلنامه که به دو زبان فارسی و روسی منتشر می‌شود آشنایی پژوهشگران و محافل دانشگاهی ایرانی با تحقیقات انجام شده در کشورهای پسا شوروی و بالعکس است. این مجله به مطالعهٔ پیوندهای زبانی و ادبی کشورهای قفقاز و مناطق جنوب و جنوب غربی دریای کاسپین اختصاص یافته‌است. البته گسترهٔ پژوهشی آن، محدود به حوضهٔ آبریز دریای کاسپین نخواهد بود؛ چه، بر پایهٔ قوانین زبان‌شناسی زبان‌های ایرانی، حوزهٔ مطالعاتی دریای کاسپین، گسترهٔ وسیعی از آذربایجان، طولاش، گیلان و گرگان تا سمنان را دربرمی‌گیرد؛ به همین سبب، کل این خطه و تمامی جمهوری‌های قفقاز شمالی و جنوبی و مناطق شمال غرب ایران، در محدودهٔ مطالعات این فصلنامه قرار می‌گیرد. بنابراین همهٔ مقالاتی که با رویکرد زبان‌شناختی نوشته شده باشند –اعم از مطالعات زبان و گویش، پژوهش‌های لغوی، فولکلور، جای‌نام‌شناسی و غیره – برای چاپ در این مجله مناسب خواهد بود. پژوهشگران محترم می‌توانند برای آگاهی از شیوهٔ نگارش مقاله به راهنمای نگارش مقالات مراجعه نمایند.

چهارمین شمارهٔ پژوهش‌های زبانی –ادبی قفقاز و کاسپین



بررسی علل شکست قیام خرم‌دینان

ترکان سپاه خلیفه، قاتلان بابک

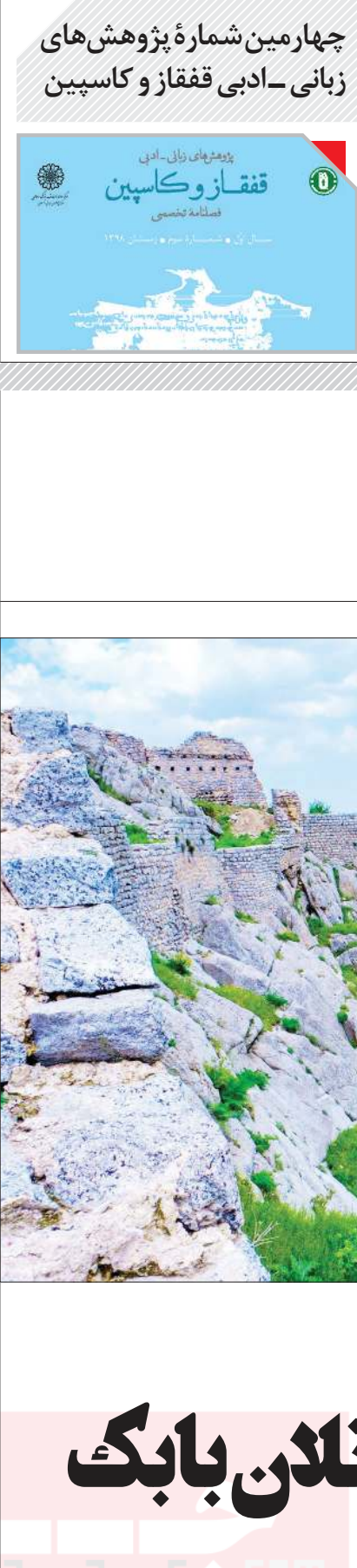


امیدحسوند

بابک خرم‌دین از بزرگ‌ترین مبارزان ایرانی و از نامدارترین سرداران ایرانی در حوزه مبارزه با خلفا بود که علیه خلیفه و دستگاه وی قیام کرد. او در مدت ۲۲ سال که رهبری آزادی‌خواهان خرم‌دین آذربایجان را بر عهده داشت، توانسته بود خواب و خوراک را از خلفای عباسی(مامون و معتصم) گرفته‌و دست سلطه خلفا را دست کم از بخشی از ایران کوتاه کند. بابک از مادری آذربایجانی و پدری تیسپونی در سال ۱۷۷(ه‍.خ) در آذربایجان زاده شد، چند مدتی از تولد او نگذشته بود که پدرش را در اثر حادثه‌ای از دست داد. پس از مرگ پدر، بابک و مادرش تنها ماندند و سختی و مشکلات زندگی به آنها چیره شد به همین سبب مادرش موسوم به ماهرو شغل دایگی در پیش گرفت و بابک تا سن ۱۲ سالگی به گاوچرانی مشغول بود و بعد از آن تا سن ۱۶ سالگی به تیمارگری اسب و خدمتکاری در نزد شبل بن منقی مشغول شد و گویا نواختن ساز تنبور که سازی کهن و ایرانی است را نیز در این مدت آموخته است سپس به تبریز مهاجرت کرد و تا دو سال در خدمت محمد بن رواد آزدی بود و سپس و در ۱۸ سالگی به بلال آباد به خدمت مادر بازگشت و در آن روستا ساکن شد.

واقد بن عمرو می‌گوید که هنگامیکه جاویدان بن شهرک از رقبای ابوعمران برای رهبری خرم‌دینان از زنجان به کوه بڈ باز می‌گشت، در نزدیکی بلال آباد که برف سنگینی بارید مجبور شد به خانه ماهرو مادر بابک پناه ببرد. جاویدان شَبک را در خانه مادر بابک با سر کت و بعد از گفتگو با بابک چون دید با اینکه او لکت زبَان دارد اما بسیار زیرک و باهوش است از مادر بابک خواست که او را با خود به قلعه بڈ ببرد و هر ماه ۵۰ درهم به عنوان مزد برای او بفرستد. ماهرو که دید جاویدان مرد درستکاری است پذیرفت و بابک با جاویدان همراه شد در میانه راه ابوعمران به آنها حمله کرد و در این نبرد شکست خورد و کشته شد اما جاویدان هم در این جنگ جراحاتی برداشت که باعث شد سه روز بعد از ورود به قلعه بڈ کشته شود او در آخرین ساعات عمر بابک را به جانشینی خود انتخاب کرد و گفته بود که پس از مرگش روح او در کالبد بابک حلول کرده و با با روح بابک یکی می‌شود پس همه خرم دینان مکلف اند بابک را به فرمانده ای بپذیرندو او پشتیبانی کنند.

از سال ۱۹۴(ه‍.خ) که بابک به رهبری خرم دینان رسید تا ۱۹۸(ه‍.خ) درگیری بزرگی بین خرم‌دینان و لشکریان خلیفه شکل نگرفت و اولین جنگ بزرگ میان این دودر سال ۱۹۸(ه‍.خ) گزارش شده که در این نبرد سپاه عباسی به شدت شکست خورد و متفرق شد. در سال بعد دوباره خلیفه لشکری برای



میرزا علی آقا ثقة‌الاسلام تبریزی شهید راه وطن

آن مرد نیک تبریزی



پروین بهمن پور

میرزا علی آقا ملقب به ثقةالاسلام تبریزی از مجاهدان دوران مشروطه روز ۲۹ دی ۱۳۲۹ خورشیدی در تبریز چشم به جهان گشود. وی از یک خاندان روحانی و سیاسی که پدرش حاج میرزا موسی ثقةالاسلام تأثیرگذار در نهضت تنباکو بود. این عالم ربانی تحصیلات مقدماتی خود را در تبریز گذراند و سپس برای تکمیل آن به کربلا و نجف رفت تا در محضر علمای شهیری چون فاضل اردکانی و شیخ زین العابدین مازندرانی و حاج شیخ علی یزدی کسب فیض کند. وی پس از اخذ درجه اجتهاد به تبریز بازگشت و ضمن تدریس علوم دینی آثار مهمی ترجمه و تألیف کرد که از آن جمله باید به کتاب (مرآة الکتب) یا اسما الکتب در هفت جلد اشاره نمود که در بیان آثار و تألیفات علمای شیعه نوشته شده است. ثقةالاسلام علاوه بر فقه و اصول و حکمت و کلام به تاریخ و جغرافیا و نجوم و ادبیات و علم الرجال و کتاب‌شناسی نیز آگاه بود و علاوه بر زبان فارسی و ترکی به عربی و فرانسه هم تسلط داشت. خط خوشی داشت و شعر هم زیبا می‌سرود. میرزاعلی آقا پس از بازگشت به تبریز و بعد از درگذشت پدرش لقب ثقةالاسلام(عنوان عام برای احترام و تعظیم عالمان امامیه و با معتمد و امین اسلام) را به پیشهاد محمدعلی میرزا ولیعهد از مظفرالدین شاه دریافت کرد. ثقةالاسلام نشریات بیگانهگان را می‌خواند و در سخنرانی‌ها مردم را از اخبار روز و تحولات سیاسی آگاه می‌ساخت. وی با رجالی چون مهدیقلی‌خان هدایت و ادیب‌الممالک هدایت و امیرنظام گروسی و … حشر و نشر داشت و گاهی در کتابخانه خود مجلس شعرخوانی می‌گذاشت. روحانیون و علما در خصوص جنبش مشروطیت به دو طیف مخالف و موافق تقسیم شدند که ثقةالاسلام از علمای موافق بود. پس از صدور فرمان مشروطیت در سال ۱۲۸۵خ توسط مظفرالدین شاه افرادی از صف‌های مختلف به عنوان نماینده به مجلس راه پیدا کردند. به محض اعلام مشروطه ثقةالاسلام از جمله این نمایندگان بود که نخستین رأی را به دست آورد اما نمایندگی آن را نپذیرفت. این مجلس تا پیش از بیماری و ازدنیارفتن مظفرالدین شاه برقرار بود. اما پس از به سلطنت رسیدن محمدعلی شاه و به دستور او به توپ بسته شد که منجر به کشته شدن تعدادی از نمایندگان و عده زیادی از مردم شد. پس از این واقعه مشروطه خواهان در واکنش به اقدامات محمدعلی شاه به رهبری ثقةالاسلام ستارخان و باقرخان اسلحه به دست اعتراض کردند و شهر تبریز حدود ۱۱ ماه توسط قوای دولتی محاصره شد و به دنبال مقاومت و تسلیم نشدن مشروطه خواهان دولت وقت از قوای دولت روس کمک خواست تا جنبش مشروطه خواهی تبریز را سرکوب و خاموش کند و چنین شد که شهر تبریز در ۲۳ آذر ۱۲۹۰ توسط روس‌ها محاصره شد.

قوای روسیه به محض ورود رفتار وحشیانه و ظالمانه ای با مردم و مجاهدان تبریز کردند. با افزایش فشارها و سختگیری‌ها بیش از ۴۰ تن از مشروطه خواهان به سمت کنسولگری دولت عثمانی رفتند. اما ثقةالاسلام با وجود ناملایمات و فشارهای مالی تجار و بازاریان مردمی را رهبری کرد.

ثقةالاسلام با تأسیس انجمن ایالتی آذربایجان از حامیان آن شد و در مقابل انجمن اسلامیه که علمای مخالف مشروطه تأسیس کرده بودند، هوادار انجمن ایالتی بود. انجمن های ایالتی تبریز با انجمن ایالتی آذربایجان یا انجمن تبریز سازمان خودجوش و مردم نهادهی بود و در جریان جنبش مشروطیت در تاریخ ۵ مهر ماه ۱۲۸۵ به طور رسمی تشکیل شد و بیش از پنج سال کلیه فعالیت های سیاسی و اجتماعی و حکومتی تبریز و شهرستان های اطراف آن را عهده دار بود و با حمایت های مالی تجار و بازاریان مردمی را رهبری کرد.

از اهم اقدامات و فعالیت‌هایی این انجمن که می‌توان به آن اشاره کرد:

نقش اساسی در سازماندهی مردم بر علیه استبداد و فشار سیاسی به دولت مرکزی و خنثی سازی کارشکنی های محمدعلی شاه و … بود.
انجمن تبریز در ورود قوای روس و اشغال تبریز در ۲۸ آذر ۱۲۹۰ از فعالیت خود باز ماند. اما اعضای شاخص آن نظیر مهدی کوزه کنانی، حسن تقی زاده، محمدعلی تربیت، حاج علی دواجی، علی مسیوو … همچنان در تهران و انجمن های «تبریز» و «دموکرات» و در مجلس دوم فאל و از چهره های خبرساز دوران مشروطه خواهی بودند.
این عالم شهیر تبریز در دوران استبداد صغیر بسیار تلاش کرد که از اشغال تبریز جلوگیری کند و پس از فتح تهران نیز کوشش کرد که از خلع محمدعلی شاه معانعت شود و اختلافات را مسالمت آمیز حل نماید اما موفق نشد.

زمانی که تبریز توسط قوای روسیه اشغال شد بسیار کوشید تا اوضاع را آرام کند و به خاطر همین بود که ستارخان و باقرخان از تبریز به تهران رفتند، پس از اولتیماتوم روسیه به ایران و درخواست اخراج مورگان سوستر مردم تبریز قیام کردند و مجاهدین مشروطه خواه تبریز به حمایت از مردم با روس‌ها وارد جنگ شدند. گرچه ثقةالاسلام با برخی از عملکرد و واکنش های مجاهدان مخالف بود و همین امر به دشمنی آنان با او منجر شد.

با شروع جنگ از سوی روس‌ها ثقةالاسلام به مخالفت با روس‌ها برخاست و

میرزا علی آقا ثقة‌الاسلام تبریزی شهید راه وطن

آن مرد نیک تبریزی



در نامه ای از امیر حشمت نسیاری رئیس شهرباتی تبریز خواست که در برابر روس‌ها مقابله و دفاع کند. علیرغم آنکه طی چندین روز جنگ مجاهدان قوای روسی را تضعیف کرده بودند اما منحل شدن مجلس در تهران و قبول اولتیماتوم ثقةالاسلام را وادار کرد که از مجاهدان بخواهد که سلاح شان را زمین بگذارند. پس از اشغال تبریز توسط روس‌ها از ثقه الاسلام خواستند که به کنسولگری روسیه در تبریز بیاید.

با آن که کنسول عثمانی به او هشدار داده بود، ثقه الاسلام از مخفی شدن و پناهندگی در کنسولگری عثمانی سر باز زد و به کنسولگری روسیه رفت. در آن جاز او خواستند برای اینکه در امان بماند و قاتله خانمه پیدا کند پای نامه بنویسد و امضاه کند که«حضور قوای روس در تبریز به خواست مردم بوده و آغازکننده جنگ مجاهدان بوده‌اند». ولی ثقةالاسلام از این کل خودداری کرد و مهر خود را هم شکست که مبدا پای نامه را با آن مهر کنند.

یکی از دسیسه‌های محمدعلیشاه بر علیه مشروطیت ایران این بود که از علما و رجال زمان خود دست خط هایی مبنی بر ضدیت با اساس مشروطیت اخذ نمود. به حکام ولایات دستور دادند که از روحانیون و علمای دین فتوا مبنی بر حرمت مشروطیت بگیرند و به خط و امضای آنان به مرکز بفرستند. حکام هم به دستور عمل کردند و علما و اعیان و روحانیون را واداشتند که نظریات خود را نسبت به مشروطه برای شاه مستبد بفرستند. پس از وصول جواب های مورد نظر از اطراف و اکناف ایران دال بر منع از تشکیل مجلس شورا و تحریم مشروطیت، محمدعلی شاه به یکی از روحانیون بانفوذ دستور داد که از آن نامه ها و تلگراف‌ها کتابی تدوین نموده بین مردم منتشر سازد.

شیخ مخالف مشروطه هم تمام نامه‌ها و تلگرافات را جمع آوری نمود و خود نیز مقدمه‌ای بر آن افزود و برای چاپ حاضر نمود و سپس نسخه خطی کتاب را به خط ملک الخطاطین که از خوشنویسان معروف آن زمان بود نگارش یافته در کیسه چلوار نهاده و لاک و مهر کرده به حضور صدراعظم اتابک برای صدور اجازه چاپ فرستادند.

در این میان آزادبخواهان مجددا پیروز گشته و محمدعلیشاه را مجبور به فرار کردند و فرصت چاپ این کتاب دست نداد. این اسناد گرانبه‌ا عینا» در همان کیسه مهمور و به وسیله یکی نزدیکان اتابک اعظم به دست میرزا حسن خان ثقفی (علم الدوله) افتاد. وی نیز این اسناد را در کتابخانه شخصی خود که شامل هزاران جلد کتاب خواندنی و اسناد و مدارک تاریخی مهم از مشروطیت ایران است را محفوظ نگاه داشت. از این رو بود که قوای روسیه به دستور حکومت مرکزی و برای فریب عوام از ثقةالاسلام نیز خواستند دست خط و امضاه بدهد و هنگامی که با واکنش تند و صریح ثقةالاسلام روبه رو شدند فوراً» او را همراه هفت تن دیگر در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ قمری مطابق با نهم دی ماه سال ۱۲۹۰ خورشیدی در جلوی چشم وحشت زده عزاداران سیاهپوش حسینی ع به دار آویختند. شخصی که مأمور اجرای حکم اعدام بود قاسم دمانودی نداشت وی از اجرای حکم معانعت به عمل آورد. بدون معطلی مأموران روسی او را نیز به جرم همکاری با مجاهدان به دار کشیدند. گفته می‌شود قوای بیگانه روس در طی یک ماه بیش از ۵۰ نفر از لیدرهای خطه آذربایجان را اعدام کردند و اوج اعدام‌ها نیز در روز دهم دی ماه ۱۲۹۰ مصادف با دهم ماه محرم درست در ظهر عاشورا بود که این مجتهد و عالم شهیر نیز در چنین روزی در میدان مشق تبریز به دار آویخته شد. در میان محکومان دو تن از فرزندان علی مسیوو به نام های حسن و غدیر هم پای چوبه دار آورده شدند که غدیر تنها ۱۶ سال سن داشت و کوچک ترین قربانی اعدام های قوای روسیه بود. پیش از آنکه طناب دار را بر گردن غدیر بیاویزند با فریاد بلند و شعار توبدبخش باشاسین ایران / باشاسین آذربایجان / باشاسین مشروطه لرزه بر دل مستبدان و قوای روسیه انداخت و جسورانه به استقبال شهادت رفت. احمد کسروی نیز در تاریخ هجده ساله آذربایجان، ص ۵۸۳ به ازادیخواهی و دگراندیشی ثقةالاسلام اشاره می‌نماید و می‌نویسد:
”این نیکمرد از روز نخست به کاستن از سختی و تیرگی و دشمنی بین شیخی و متشرع می‌کوشید و از گام نخست پاکی خود را به همه نشان داد… سپس می‌افزاید؛
ثقةالاسلام تبریزی کسی بود که آبروی ایران و اسلام گشته و چوبه دار را خرید، ولی یک امضاه به دشمنان و اشغالگران در جهت تأیید این موضوع که مجاهدین آزارگزار جنگ بودند، نداد.“

عمارت ثقةالاسلام تبریزی به لحاظ معماری سنتی از زیباترین خانه های تاریخی در شهر تبریز است. این عمارت در خیابان چایکنار، مابین پل قاری و مسجد بقع‌الاسلام (صاحب الامر) واقع شده و هم اکنون به عنوان آموزشگاه هنرهای سنتی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

همچنین مزار ثقةالاسلام در گورستان تاریخی سرخاب در مکانی که امروز به مقبره الشعری تبریز معروف است در پیرامون تکیه حیدر و بقعه سید حمزه قرار دارد.

جالب اینکه پس از انقلاب اکتبر روسیه در سال ۱۹۱۷ (جنبش اعتراضی ضد امپراطوری تزارها)، دولت شوروی هیئتی را به عنوان دلجویی و عذرخواهی با اهدای تاج گل بر مزار ثقةالاسلام روانه تبریز کرد.

منابع؛ کتابخانه شخصی میرزا حسن خان ثقفی اعزاز

مجله خواندنی‌ها سال ۱۳۲۶، شماره ۱۷، سال ۸، شنبه ۹ آبان ماه، ص ۱۷

پیام لوریس چکناواریان

به وبینار یعقوب لیث و رستاخیز زبان پارسی



طوبی و ن

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی چهارم | شماره ۳۷ | ۸ صفحه

چهار

تاریخ History

وبینار بین‌المللی یعقوب لیث و رستاخیز زبان پارسی با همت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه وطن‌بولی و تعدادی از نهادهای فرهنگی دیگر از چهارشنبه ۱۷ دی‌ماه ۹۹ در فضای مجازی با سخنرانی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ناصر تکمیل همایون آغاز شد.

روز دوم این وبینار لوریس چکناواریان استاد بزرگ موسیقی و رهبر ارکستر ملی ایران در پیامی ویدیویی به این همایش گفت: زبان فارسی یکی از زیباترین زبان‌های دنیاست. زبان فارسی مادر تمام شعرای ایران است. با زبان مادری توانستند به این زیبایی شعر بگویند و راجع به همه چیز در نیا صحبت کنند. زبان فارسی مثل زبان ایتالیایی که برای آواز موسیقی زیباست همین‌طور هم برای شعر و ادبیات زیباست.

ما اقوام مختلف در ایران داشتیم و همیشه هم داشتیم. از موقع کورش کبیر

کشوری بودیم که اقوام مختلف با همدیگر زندگی کردیم، ولی یک زبان مشترک داشتیم، زبان فارسی که امروز ما همه با هم صحبت می‌کنیم. این کشور ما صدها قوم‌های مختلف هستند با زبان لهجه‌های مختلف و یک چیز مشترک داریم و یک زبان مشترک، زبان فارسی، که ما افتخار می‌کنیم.

من سال‌ها نزدیک بیست سال اپرای رستم و سهراب کار کردم. من چه می‌دانم چندصدبار شاید نزدیک هزار بار تکرار کردم، این شعرهای رستم و سهراب را، ولی یک بار خسته نشدم.

همین‌طور اپرای رستم و اسفندیار نوشتم و ضحاک، همین‌طور که اپرای مولانا را نوشتم؛ اشعار مولانا شمس تبریزی اشعار عمر خیام و ... واقعا یک گنجینه بزرگی است که تک است در دنیا. زبان فارسی مادر ماست و باید حمایت کنیم نگه‌داریم و دوست داشته باشیم.

مفهومی که از ناسیونالیزم در دوران‌های جدید و بعد از انقلاب صنعتی به دست آورده‌ایم که بسیار هم برای من ارزشمند است و من برای همه کسانی که داعیان معتدل ملیت ایرانی هستند از هر جناحی و هر مکتبی احترام قائل هستم. از سوی دیگر برای اسلام و دعوت حضرت رسول و آن سال‌های نخستین خلافت خلفای راشدین تا دوران امام علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام بی‌نهایت احترام قائم و عقیده دارم که در آن سال‌ها، سال‌های خلفای راشدین، اسلام از حدی که نقطه‌ی دعوت وحی بود، انحراف بسیار زیادی نداشته است و نه زندگی پیامبر و خانواده‌اش و نه زندگی خلفای راشدین انحراف چندانی از آنچه که مرکز دعوت نبوی بوده دور نشده است.

که مرکز دعوت نبوی بوده دور نشده است. معاویه و دنباله‌روانش و بعد خلفای اموی و خلفای عباسی همه‌شان پر از نقطه ضعف هستند و این نقاط ضعف در مدیریت اجتماعی آن‌ها، شدت و ضعف داشته و بعضی‌های واقعا معتدل‌تر بودند، بعضی‌ها واقعا افراطی و واقعا نفرت‌آور. وقتی که یعقوب لیث در اواسط قرن سوم قیام کرد برای تشکیل یک دولت ایرانی که از این بابت ما بی‌نهایت برای او احترام قائلیم، جهان اسلام شاید بحرانی‌ترین دوره‌های تاریخ خودش را می‌گذراند به دلیل اینکه اسلام در گسترده‌ترین حوزه جغرافیایی خودش قرار گرفته بود و تقریباً همه مناطقی را از جهان که اسلام فتح کرده بود در قلمرو تصرف خودش داشت عملاً دیگر به دست آورده بود. چیز مهمی بعداً بر حوزه فتوحات اسلامی افزوده نشده، اگر باشد بسیار اندک است، ولی اسلام در سیطره کامل خودش بوده. در این سال‌هایی که یعقوب لیث برای تشکیل یک دولت ملی اقدام کرد. ما نمی‌توانیم ذهن یک مرد ۱۳۰۰ سال پیش ۱۲۰۰ سال پیش را امروز از روی چند صحنه زندگی‌اش که در تاریخ ثبت شده بهش با اطمینان نگاه کنیم و ببینیم که او واقعا جهان را و وطن را به چه چشمی و به چه مفهومی می‌نگریسته است. قدر مسلم این است که یعقوب دارای میل به تشکیل یک دولت ملی ایرانی بوده. دفاعی که از زبان فارسی کرده یکی از درخشان‌ترین نقطه‌های دعوت و زندگی یعقوب لیث است. وقتی که کابل را فتح کرد شعرائی به زبان عربی مدحش گفتند و او که یک کارگزاره رویگری بود و شاید از سواد چندانی هم بهره نداشت گفت چیزی که من اندر نیابیم چرا باید گفت؟ این حرفی است که خیلی به نظر من زیبا و قشنگ است. این است که در همان زمان بعضی شعرا مثل محمدبن وصیف سیستانی آن شعری را که ظاهراً یا حدوداً یکی از نخستین تجربه‌های شعر عروضی زبان فارسی بعد از اسلام است سرود که:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام بنده و چاکر و مولای و سگ‌تند و غلام
ظاهراً وقتی که سگ‌تند دارند از آنی که معروف است و در تاریخ سیستان آمده سگ‌بند بهتره، چون اگر بخوانیم سگ‌بند فعل به ناروا حذف شده ولی سگ‌تند اگر باشد همان معنا را می‌رساند و از لحاظ نحوی اشکالی ندارد. به هر حال محمدبن وصیف این قطعه را که از نخستین نمونه‌های شعر فارسی است در مدح یعقوب گفت:

ای امیری که امیران جهان خاص و عام بنده و چاکر و مولای و سگ‌تند و غلام

یعقوب وقتی که در سیستان نخستین حرکت‌های خودش را در جهت دعوتی که می‌خواست برای احیای در حقیقت ایران ساسانی، بدون اینکه انکاری نسبت به اسلام داشته باشد و فکر مخالفتی با اسلام به هیچ‌وجه نداشت. مخالفت او با خلافت عباسی عصر بود که امثال المتوکل علی بالله یا بی‌رحمی تمام نسبت به خاندان حضرت رسول کینه داشتند و خود المتوکل قبر امام حسین‌بن علی(ع) را شخم زد و گندم کاشت با نهایت بی‌ادبی و آب آنجا جاری کرد و نهایت بی‌ادبی و بی‌احترامی را مرتکب شد که هیچ‌گاه تاریخ فراموش نمی‌کند. بنابراین اگر یعقوب در مقابل او به قیام پرداخته و به جانشینان او در حقیقت بیشتر از یک امر انسانی و شریفی دفاع کرده، که آن هویت عدالت‌خواهانه دعوت اسلامی است، که اصولاً نه اموی‌ها رعایت می‌کردند و نه عباسی‌ها؛ مخصوصاً در عصر ظهور یعقوب و قیام یعقوب افراط در این مسأله بی‌نهایت شده بود.

در وقتی که یعقوب قیام کرد در سراسر ایران بزرگ، شرقی، غربی، شمالی، جنوبی، جنبش‌های به هر حال مخالفت با خلافت عباسی به صورت‌های مختلف در دعوت علوی‌های طبرستان، در دعوت خوارج سیستان، که نخستین منازعان و دشمنان یعقوب بودند و در نقاط دیگر هم مخالفت با مرکز بغداد شروع شده بود و اینها با هم، هم توافقی نداشتند؛ یعنی حاضر نبود یعقوب با یک دشمن دیگر خلافت بغداد، هماهنگی داشته باشد. هر کسی، هر سری یک صدایی ازش بیرون می‌آمد. با این همه در مجموع شاید ایرانی‌ترین صدا، صدای یعقوب بود. از هر چشم‌اندازی که ما به موضوع نگاه کنیم آن‌های دیگر بیشتر دعوت علویان بود، که جنبه ملی، به هیچ‌وجه نداشت یا اگر داشت پوشیده و پنهان بود. اما مالی یعقوب آشکارا در یک دعوت ایران‌گرایانه بود و کاملاً سنجیده و ما نمی‌توانیم جایگاه یعقوب لیث را در استقلال ایران دوره اسلامی از خلافت عباسی انکار کنیم.

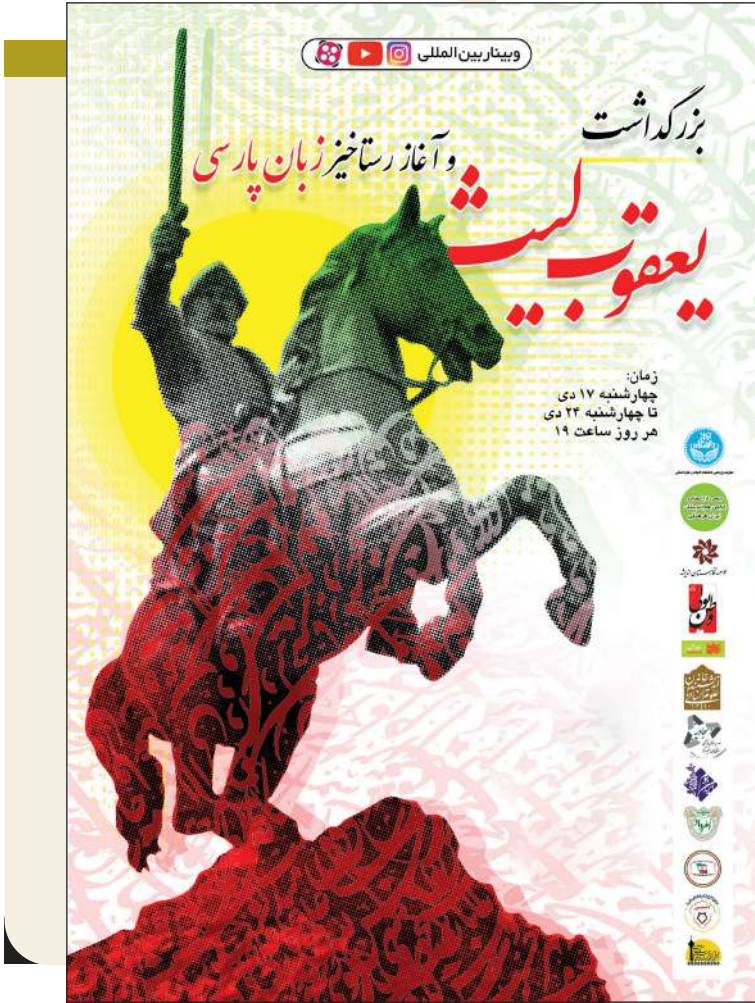
همین نقطه، نقطه اصلی چشم‌انداز احترام ما به یعقوب لیث هست و برای همه کسانی که در آن دوره قصد برانداختن خلافت عباسی را داشتند و عملاً اکثر اینها آرزوی تجدید حیات یک ایران بزرگ مسلمان ولی مستقل از خلافت عباسی داشتند.

وینار بین‌المللی یعقوب لیث و رستاخیز زبان پارسی با همت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه وطن‌بولی و تعدادی از نهادهای فرهنگی دیگر از چهارشنبه ۱۷ دی‌ماه ۹۹ در فضای مجازی با سخنرانی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ناصر تکمیل همایون آغاز شد.
روز دوم این وبینار لوریس چکناواریان استاد بزرگ موسیقی و رهبر ارکستر ملی ایران در پیامی ویدیویی به این همایش گفت: زبان فارسی یکی از زیباترین زبان‌های دنیاست. زبان فارسی مادر تمام شعرای ایران است. با زبان مادری توانستند به این زیبایی شعر بگویند و راجع به همه چیز در نیا صحبت کنند. زبان فارسی مثل زبان ایتالیایی که برای آواز موسیقی زیباست همین‌طور هم برای شعر و ادبیات زیباست.
ما اقوام مختلف در ایران داشتیم و همیشه هم داشتیم. از موقع کورش کبیر



محمدرضا شفیعی کدکنی در وبینار بین‌المللی یعقوب لیث و رستاخیز زبان پارسی مطرح کرد؛

یعقوب ایرانی‌ترین صدای عصر خود



ضعف گرایش‌های ملی بعد از اسلام ایرانی‌ها حرفی ندارم برنجمند، واقعیت از من نرنجد خیلی بهتر است. به هر حال من چند کلمه‌ای در این باره عرض می‌کنم امیدوارم که طرفداران حقیقت از این عریاض بنده رنجشی حاصل نکنند. بنده یقین دارم که هر دو سوی ماجرا از حرف من راضی نخواهد بود.

واقع قضیه این است که ما مفهومی که از ناسیونالیزم در دوران‌های جدید و بعد از انقلاب صنعتی به دست آورده‌ایم که بسیار هم برای من ارزشمند است و من برای همه کسانی که داعیان معتدل ملیت ایرانی هستند از هر جناحی و هر مکتبی احترام قائل هستم. از سوی دیگر برای اسلام و دعوت حضرت رسول و آن سال‌های نخستین خلافت خلفای راشدین تا دوران امام علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام بی‌نهایت احترام قائم و عقیده دارم که در آن سال‌ها، سال‌های خلفای راشدین، اسلام از حدی که نقطه‌ی دعوت وحی بود، انحراف بسیار زیادی نداشته است و نه زندگی پیامبر و خانواده‌اش و نه زندگی خلفای راشدین انحراف چندانی از آنچه

دوره اسلامی چهار پنج قرن اول در ذهنم باقی است. به اعتبار همان بازمانده‌ها در ذهن خودم چند کلمه‌ای عرض می‌کنم فقط از بابت اطاعت امر استاد دکتر برومند و دیگر هیچ چیز دیگری. گفت اشعار من اشاره ت حکمّ و طاعته خلّم. این اول مقامات حریری است.

واقع قضیه این است که من حرفی که می‌زنم ممکن است باعث رنجش بعضی سلیقه‌ها از هر دو سوی افراط و تفریط در فهم تاریخ ایران دوره اسلامی بشود. جناح‌هایی که خیلی افراط در جنبه‌های ایرانی‌گری و ایران پیش از اسلام و یا گرایش‌های ملی‌گرایانه بعد از اسلام دارند، ممکن است این عریاض من خیلی با سلیقه‌ی آنها هماهنگ نباشد. از سوی دیگر آن‌هایی هم که افراط در مباحث مربوط به کلیت اسلام و دفاع از همه جوانب اسلام و تاریخ اسلام و خلفای اموی و عباسی به عنوان یک تمامیت اسلامی نگاه می‌کنند، آنها هم قطعاً از این عرض بنده رضایت خاطر نخواهند داشت. ولی من از اینکه هر دو سوی استریم افراط و تفریط در جهت نادیده گرفتن نقاط ضعف تاریخ اسلام و نادیده گرفتن نقاط

وبینار بین‌المللی یعقوب لیث و رستاخیز زبان پارسی با همت دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، نشریه وطن‌بولی و تعدادی از نهادهای فرهنگی دیگر از چهارشنبه ۱۷ دی‌ماه ۹۹ در فضای مجازی با سخنرانی دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، دکتر ناصر تکمیل همایون آغاز شد. محمدرضا شفیعی کدکنی در این پیام گفت: استاد دکتر برومند به بنده در تلفن فرمودند که سمیناری، جلسه‌ای، البته قاعداً باید دیجیتال باشد، درباره یعقوب لیث خواهد بود در ماه دی. ایشان به من امر فرمودند چند کلمه درباره یعقوب لیث مطلبی بگویم. من نه مورخ و نه صاحب‌نظر در تاریخ اجتماعیات در ایران، ولی از بابت اینکه علاقه‌مند بودم، کتاب‌هایی هم در این زمینه ترجمه کردم مثل آفرینش و تاریخ مفید بودم که این منابع را ببینم. قدیم ۶۰ سال پیش، ۵۵ سال پیش، زمانی که کتاب البیده و التاريخ مطهرین طاهر مقدسی را که با عنوان آفرینش و تاریخ بارها چاپ شده ترجمه می‌کردم، از آن زمان در حقیقت یک شبخی که‌رنگ از مسائل تاریخ ایران

چنین است رسم سرراه کهن

ایران‌ستیزی با اسلحه زبان



ستیز با زبان پارسی خطرناک‌تر و رذیانه‌تر از ستیز با یکپارچگی سرزمینی ایران است. نگاهداشت زبان فارسی از نگاهداشت یکپارچگی سرزمینی ایران مهم‌تر است. دلیل آن کاملاً روشن است: ایران کشوری درهم‌تنیده و تجزیه‌ناپذیر است. تنها راه برای خط کشیدن میان مردم ایران و تکه‌تکه کردن کشور ایران، جدایی زبانی میان مردم و تضعیف زبان فارسی در مناطق و نواحی ایران است. کسانی که علیه زبان فارسی شمشیر کشیده‌اند، بنای ستیز علیه موجودیت ایران را دارند. هیچ انگیزه‌ای غیر از این نمی‌توانند داشته باشند.

در مورد رسمیت زبان فارسی به عنوان زبان ملی و زبان تحصیل و تدریس دانش، و زبان سیاست و حقوق در سراسر ایران، ذره‌ای و اندازهٔ تار مویی هم نباید کوتاه آمد. چون تنها زبان تحصیل و تدریس در ایران، همین زبان فارسی است. تقریباً همهٔ گویش‌ها و لهجه‌های زیبای مناطق و نواحی ایران، زبان محاوره و هنر و فرهنگ هستند و خوشبختانه هیچ خطری هم آنها را تهدید نمی‌کند، هر گویشی با حداقل ده‌هزار گویشور خود را به عصر دیجیتال رسانده باشد با امکانات پرشمار این عصر به آسانی می‌تواند ماندگار شود.

اتفاقاً کسانی که نغمه شوم «تحصیل به زبان مادری» را سر می‌دهند، بزرگ‌ترین خطر برای خرده‌فرهنگ‌ها و گویش‌های متکثر سراسر ایران به شمار می‌روند. آنها می‌خواهند از خارج از مرزهای ایران، از آنکارا، یاکو، اربیل و ... زبان و خط بیاورند و افزون بر زبان فارسی، گویش‌ها و فرهنگ‌های محلی و محاوره‌ای متکثر در ایران را نابود کنند.

با صراحت می‌گویم، هر کسی، تأکید می‌کنم، هر کسی که در ایران و در میان ایرانیان، با هر ادبایاتی و از هر موضعی، از «حق تحصیل به زبان مادری» حرف می‌زند، هیچ انگیزه‌ای غیر از خط‌کشی بین مردم ایران و تکه‌تکه کردن ایران ندارد و نمی‌تواند که داشته باشد.

چون نخست، چنین حقی اساساً وجود ندارد، و تجربه هم ثابت کرده که تحصیل به زبان فارسی هیچ حقی از هیچ کسی ضایع نمی‌کند، بلکه این تحصیل به زبان محلی است که فرد را از ارتباط با سایر هم‌میهنان و محسنات فرهنگی و اقتصادی و ...



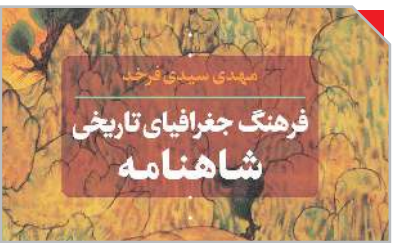
آن ارتباط محروم می‌کند.

در میان گویشوران مناطق و نواحی ایران، بیشترین فاصله زبانی با زبان معیار فارسی، زبان بیشتر باشندگان آذربایجان است. آیا تحصیل به زبان فارسی باعث افت تحصیلی آنان و عدم موفقیت آنها شده است؟! مطلقاً نه! کافی است در تهران و شهرهای بزرگ ایران به دانشگاه‌ها، آموزشگاه‌ها، شرکت‌ها و ... سری بزنید و ببینید که شمار بسیاری از استادان، مهندسان و دیگر دانش‌آموختگان اصالتی آذری دارند. دوم، گویش‌های موجود در ایران، زبان تحصیل و تدریس دانش نیستند، و زبان علم تمام گویشوران لهجه‌های گوناگون در ایران در سیزده سدهٔ اخیر، زبان فارسی جدید و یا زبان عربی بوده. همان‌طوری که قبل از آن هم، زبان دانش در ایران، زبان پارسی باستان و پارسی میانه (پهلوی) بوده است. این سنت را هیچ‌کس به ملت ایران تحمیل نکرده. بلکه نتیجه تکوین تجارب ملت ایران بوده است. اکنون نیز زبان دانش در ایران می‌تواند فارسی و در کنارش انگلیسی باشد.

مسئله بسیار مهم اینکه، در چند دهه اخیر، با رشد فناوری و ابزارهای رسانه‌ای و آموزشی نوین، زبان فارسی در ایران و در میان ایرانیان ماندگارتر شده است. اکنون در محروم‌ترین و دور دست‌ترین نقاط ایران، در خانه‌های بیشتر ایرانیان، تلویزیون و رایانه یافت می‌شود.

دست همه ایرانیان یک گوشی یا تبلت وجود دارد و عمده ارتباطات ایرانیان با همدیگر در این دستگاه‌ها با زبان فارسی صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد که تجزیه‌طلبان مفلوک و بی‌شرم، احساس خطر کرده و تلاش مذبحخانه خود را در جهت تضعیف زبان فارسی و شعرهای بی‌محتوا و بی‌معنی چون تحصیل به زبان مادری و مانند آن متمرکز کرده‌اند. از هر دهانی که ذره‌ای نغمه تضعیف زبان فارسی شنیده شود، بدون هیچ ملاحظه و درنگی، باید مشت‌ی محکم بر آن دهان کوبید. ذره‌ای نباید با این جماعت مماشات کرد و آنها را به هیچ عنوان نباید تحویل گرفت.

کتاب فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه منتشر شد



وطن‌دوستان

دو هفته‌نامه فرهنگی ووطن یولی سال چهارم | شماره ۳۷ | ۸ صفحه

شش

تاریخ History

کتاب «فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه» پژوهشی است جامع از «مهدی سیدی فرخد» که توسط نشر نی منتشر شده‌است، سراسر کتاب شاهنامه را مورد پوشش قرار داده است. «فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه» از شروع پادشاهی کیومرث پیشدادی آغاز شده و تا خاتمه پادشاهی یزدگرد سوم ساسانی ادامه می‌یابد. «مهدی سیدی فرخد» در «فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه» عمده اعلام جغرافیایی موجود در این شاهکار بزرگ را که بیش از ششصد مورد است، شناسایی و استخراج نموده و با دقت به بررسی و تشریح هر کدام می پردازد. از میان این تعداد اعلام، حدود سیصد و شصت مورد آن در زمرة نام های اصلی و باقی نام های فرعی اطلاق شده برهمان نام های اصلی هستند. از ویژگی های مثبت «فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه» این است که اطلاعات جغرافیایی موجود در اثر، تنها به دوره ی سروده شدن شاهنامه محدود نمی شود

و تمام تغییرات عمده ای که در عناوین و نام مکان های جغرافیایی مندرج صورت گرفته، در این پژوهش اعمال شده‌است. به این شیوه که اگر از دریا، کوه یا شهری در شاهنامه یاد شده، با توجه به منابع و مستنداتی که پس از دوران ساسانیان وجود داشته نیز به معرفی و تشریح آن موضع پرداخته شده‌است. به این منظور، علاوه بر منابع تاریخی و جغرافیایی مربوط به شاهنامه، آثار عرفانی و ادبی و دیگر منابع مکتوب نیز تحت کاوش قرار گرفته اند.

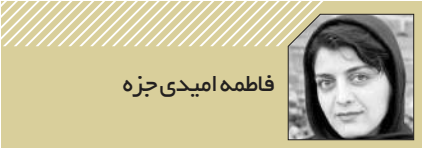
علاوه بر تمام موارد ذکر شده، کاوش و جستجو در ایران و سرزمین های مجاور آن که عرصه ی جغرافیایی شاهنامه را تشکیل می دهند، مکمل کتاب «فرهنگ جغرافیای تاریخی شاهنامه» تحت نظارت «مهدی سیدی فرخد» بوده و الحاق نقشه ای جامع به عنوان پیوست، به خوانندگان در شناخت بهتر این مواضع جغرافیایی کمک خواهد کرد.

برای اینکه مردمی پراکنده به ملت بدل شوند، زبان مهمترین وسیله است اما تنها وسیله نیست. غیراز زبان، در میان هنرها، معماری نیز در تکوین هویت ملی ایرانی نقش ایفا کرده است. طراحی معماری یادمان های ملی ابتدا در اروپا رواج داشت و در ایران از دوران پهلوی رواج گرفت. پیدایش ملی گرایی نوین در ایران، جمعی از نخبگان سیاسی و اندیشمندان را بر آن داشت که همزمان با برگزاری کنگره بزرگداشت هزاره فردوسی درخواست ساخت آرامگاهی شایسته برای سراینده ملی و نگاهبان هویت و تاریخ ایران، از دولت وقت داشته باشند.



تجلی هنر و حماسه در طرح معماری آرامگاه فردوسی

نگین تئوس



فاطمه امیدی جزه

چهره‌های بزرگ فرهنگی-تاریخی و خاطرات ملی یک کشور را می‌بایست به‌طریقی به جامعه یادآوری کرد. این یادآوری بخشی از نیازهای اجتماعی است که به انسجام جامعه و هویت مندی آن کمک می‌کنند، برای نسل‌های بعد اعتماد به نفس، غرور و بالندگی ملی را یادآور می‌شود و شکلگیری ارزشهای ملی، حس تعلق به سرزمین و مفهوم وطن را تقویت مینماید. یادمانها به یادآوری، پاسداشت و استمرار بخشی از تاریخ یک ملت می-

پردازد و در قالب یک اثر هنری مفاهیمی مرتبط با‌موضوع مدنظر را بیان می‌کنند که دارای ارزش های مثبت در نزد جامعه است. یادآوری هویت و تاریخ به دو صورت اصلی انجام می‌شود. گاهی یادآوری توام با مراسم‌ها و کنگره‌ها می‌باشد مانند برگزاری جشنهای دو هزار و پانصدساله یا هزاره فردوسی. گاهی دیگر یادمان‌ها صورت کالبدی دارند و با ساخت و طراحی به صورت عناصر بصری کمک می‌کنند که بخشهایی از ذهنیت جمعی افراد بازخوانی‌شده‌و خاطرات مرور شود. یادمانهای ملی نقشی کلیدی در یادآوری هویت ملی برای یک جامعه دارد و به‌اتحاد و همبستگی

اجتماعی کمک میکند که یکی از ارزش‌های بنیادین در هر جامعه‌ای است.در طراحی معماری یک یادمان، برای پاسخ به ارزشها بایستی دو جنبه را در نظر گرفت: یک کالبد قدرتمند با زبان نمادین که در چشم مخاطب تأثیر بگذارد که این مورد به‌فرم طراحی، ایده طراحی، ابعاد و مصالح به کار کاربرده شده بستگی دارد.دوم نگاه انتزاعی و استعاره‌ای که باعث ماندگاری



برجستهای در برگزاری هزاره فردوسی و تجلیل از شاهنامه داشت؛ این نقش مروهن آشنایی فروغی با شاهنامه و علاقه‌اش به این اثر ادبی بود. فروغی چه در دوران که وزیر بود و چه در روزگار انفعال هرگز از شاهنامه غافل نشد و مقالات و خطابههایی را درباره فردوسی و شاهنامه به چاپ رسانده بود. او شاهنامه را موجب وحدت ملی ایرانیان، ایجاد خودآگاهی تاریخی، امید و ایمان برای ترقی در ملت میدانست. بدین ترتیب ساخت آرامگاه را انجمن آثار ملی به عهده گرفت که به تازگی تاسیس شده بود.

نکتهایی از تاریخ و فرهنگ ایران مهمترین کار این انجمن بود. افراد بانفوذی چون حسن پیرنیا، حسن مستوفی، محمدعلی فروغی، حسین علاء، سید حسن تقی زاده و حسن اسفندیاری عضو آن بودند. افراد زیادی در طراحی، ساخت و بازسازی مقبره فردوسی نقش داشت‌هاند. ابتدا افرادی مامور شدند که مدفن صحیح فردوسی را شناسایی کنند. مدفن فردوسی در باغی ازآن حاج میرزا محمدعلی قائم مقام‌التولیه افتاده‌بود. باغ به مساحت بیست و سه هزار مترمربع ازسوی حاج میرزا محمدعلی برای ساخت آرامگاه به رضاشاه پیشکش، و ازسوی رضاشاه به

پیگیری برای ساخت آرامگاه فردوسی را آغاز کرد. او در سال ۱۳۰۳ در مجلس شورای ملی خواهان تصویب بودجهای برای ساخت آرامگاه فردوسی شد. در طرحی که به مجلس داد آمده بود:«هر ملتی مکلف است که نسبت به مفاخر تاریخی خود ابراز علاقه‌مندی کرده و از بروز قدردانی خودداری نکند. قدر و رتبه حکیم ابوالقاسم فردوسی که مایه فخر ایران تنها نبوده، بلکه یکی از مفاخر بشریت محسوب است، بر کسی مستور نیست و سزاوار نخواهد بود که مدفنش تقریباً از بین رفته و محو شود و با سایر خرابه‌های شهر طوس تفاوتی نداشته باشد» شخص دیگری که در پیشنهاد ساخت آرامگاه فردوسی نقش داشت، «محمدتقی بهار» بود که از رضاشاه درخواست کرده بود که ملیگرایی خود را با ساخت آرامگاه فردوسی نشان دهد. بهار خود گفته بود که دوازده بار شاهنامه را از ابتدا تا انتها خوانده است و افزون بر هفت مقاله در باب فردوسی دارد.

«محمدعلی فروغی»، روشنفکر، مترجم، ادیب، روزنامه‌نگار، سیاست‌مدار، نماینده مجلس، وزیر و نخست وزیر ایران در دوره پهلوی اول و اوایل پهلوی دوم و از اعضا اصلی «انجمن آثار ملی» بود. او نقش

ادامه از همین صفحه

۱

۲

۳

۴

۵

۶

۷

۸

۹

۱۰

۱۱

۱۲

۱۳

۱۴

۱۵

۱۶

۱۷

۱۸

۱۹

۲۰

۲۱

۲۲

۲۳

۲۴

۲۵

۲۶

۲۷

۲۸

۲۹

۳۰

۳۱

۳۲

۳۳

۳۴

۳۵

۳۶

۳۷

۳۸

۳۹

۴۰

۴۱

۴۲

۴۳

۴۴

۴۵

۴۶

۴۷

۴۸

۴۹

۵۰

۵۱

۵۲

۵۳

۵۴

۵۵

۵۶

۵۷

۵۸

۵۹

۶۰

۶۱

۶۲

۶۳

۶۴

۶۵

۶۶

۶۷

۶۸

۶۹

۷۰

۷۱

۷۲

۷۳

۷۴

۷۵

۷۶

۷۷

۷۸

۷۹

۸۰

۸۱

۸۲

۸۳

۸۴

۸۵

۸۶

۸۷

۸۸

۸۹

۹۰

۹۱

۹۲

۹۳

۹۴

۹۵

۹۶

۹۷

۹۸

۹۹

۱۰۰

قزاقستان براساس یکی از روایت‌های هردوت درباره مرگ کوروش پادشاه بزرگ هخامنشی یک فیلم جعلی و تخیلی ساخت که المیرا تورسین در این فیلم نقش تومیریس ملکه ماسازت‌ها را بازی کرده و سر کوروش را می‌برد!

کاربران ایرانی فضای مجازی با رفتن به پیج این بازیگر قزاقستانی به خاطر این فیلم دروغین انتقاد کردند. حال‌این بازیگر با انتشار پستی از بازی در این فیلم عذرخواهی کرده است و گفت: من فقط نقشم رو بازی کردم و در نویسندگی تحریفی این فیلم نقشی نداشتم.

وی در اینستاگرام خود نوشت: نامه‌های زیادی از ایرانی‌ها در دریافت می‌کنم! من قضاوت و واکنش شما نسبت به فیلم را در ک می‌کنم! اما، لطفاً توجه کنید و مفاهیم سینما و زندگی واقعی را جدا کنید!در فیلم، این نقش من است، در زندگی واقعی و به عنوان یک شخص، من به کشور، تاریخ، عشق به میهن و روح وطن پرستی احترام می‌گذارم!

وطن‌دوستان

دو هفته نامه فرهنگ وطن یولی

سال چهارم | شماره ۳۷ | ۸ صفحه

هفت تاریخ

عذرخواهی بازیگر قزاقستانی از ملت ایران



بختیاری‌های زنجان



جعفر وثوقی

اِیهر، دومین شهر بزرگ استان زنجان، در دشتی شیب دار و بین دو رشته کوه که رشتهٔ شمالی آن ادامهٔ رشته کوه های البرز و رشتهٔ جنوبی آن سراغاز رشته کوه های منفرد مرکز فلات ایران است قرار دارد.

کلمهٔ ایهر از نظر تطوّر زبانی و پویایی به استناد استاد، قبلاً اوهر، آب هر و اوهر بوده است. یاقوت از ایهر به نام اوهر در کلام ایرانیان یاد می‌کند و می‌گوید: «بعضی ایرانیان به من گفتند که ایهر مرکب است از آب و هر به معنی آسیا». واژهٔ اثر هم اکنون نیز در گویش زبانی لرهای بختیاری ایهر رواج دارد که از آب + هر تشکیل شده و در زبان تاتی به معنی آب آسیا است؛ زیرا ریزابه های «ایهر رود» از قدیم آسیاب های زیادی را به چرخش در میآورده که امروزه کمتر دیده می شوند و این درست می نماید چون دگرگون شدن حرف «ه» به «الف» در واژگان لری بختیاری و نیز زبان پهلوی یک قاعده می باشد و فعل مصدر «اردن» در بختیاری همان «آرد کردن» یا آسیاب کردن است که «اوهر» و «و ار» "Ow ar" = در زبان های تاتی باستان و پهلوی و هم اکنون لری بختیاری، خویشاوندی و هم ریشگی های نزدیک و یکسانی به هم دارند. این حوقل در صوره الأرض نوشته است که: "ایهر کرد نشین است و آب و درختان و گندم بسیار دارد و قلعه‌ای مستحکم که بر صفه ای بنا شده است آن را حفاظت می کنند." در دورهٔ ساسانیان، هنگامی که خسرو اول انوشیروان ایران را به چهار بخش تقسیم کرد، "اوهر" در منطقهٔ دوم یعنی استان جبال قرار گرفت. در این دوره بر منطقه ایهر رود خاندان مهران که یکی از هفت خاندان مهم حکومت گر ایران بودند فرمان می‌راندند.

از قرن هفتم به بعد و پس از استقرار اقوام ترک در منطقه، زبان ترکی جانشین فارسی پهلوی گردید. این گویش مخلوطی از ترکی و آذری که لغات فارسی و کردی نیز در آن وارد شد می باشد و در حال حاضر نیز بیشتر خانواده ها با فرزندان خود به فارسی تکلم می نمایند؛ ولی اهالی اکثرًا به دو زبان فارسی و ترکی تسلط دارند. در بعضی از روستاهای جنوب شرقی ایهر به بختیاری (همراه اندکی لغات ترکی راه یافته در گذر زمان) گفتگو می شود. پنج روستا در نزدیکی شهر ایهر واقع شده اند که مردم آن به زبان بختیاری صحبت می‌کنند و سنت و فرهنگ قوم بختیاری را همچنان حفظ نموده اند. جمعیت این روستاها مطابق سرشماری نفوس و مسکن سازمان آمار ایران در سال ۱۳۸۵ به شرح زیر است:

نام استان: زنجان – نام شهرستان: ایهر – نام بخش: مرکزی – نام دهستان: درسچین روستای خلیفه حصار: جمعیت ۱۹۲ نفر –

فاصله از شهر ایهر ۱۶ کیلومتر

روستای آنچه کند: جمعیت ۱۴۵ نفر– فاصله از

شهر ایهر ۱۶ کیلومتر

روستای درسچین: جمعیت ۵۴۹ نفر– فاصله از

شهر ایهر ۱۵ کیلومتر

روستای ارکین: جمعیت ۱۱۰ نفر – فاصله از

شهر ایهر ۲۰ کیلومتر

روستای شیورین: جمعیت ۱۲۴ نفر – فاصله از

شهر ایهر ۱۷ کیلومتر

این روستاها در قسمت جنوب ایهر و در یک

منطقه نزدیک به هم و در همسایگی همدیگر قرار دارند. به دلیل تنوع و اختلافات "قومی" در کشور ما، هر قومی پس از قدرت گیری

در رأس حکومت، قوم قبلی را برای در امان

ماندن از گزند آنان به صورت دسته جمعی به کوچ اجباری وادار می کرده است و گاهی هم

از آن ها برای ایجاد تعادل در بافت جمعیتی

یک منطقه و همینطور به عنوان سپری برای

جلوگیری از تجاوز اقوام دیگر بهره می برده

است. جمعیت های زیادی از این کوچندگان

که در زمان های گذشته و با اهداف مختلف

به مهاجرت اجباری محکوم شده اند، اکنون

در اقصا نقاط کشور زندگی می کنند. کردهای

شمال خراسان، سیستانی های استان گلستان و

غیره از این جمعیت ها هستند و کوچ اجباری

نیز در اکثر حکومت های ایران از جمله افشاریه،

زندیه، قاجاریه و پهلوی اتفاق افتاده است.

به نظر می رسد مردم پنج روستای نامبرده از

اعقاب ایل لر باشند که توسط نادرشاه از استان

فارس به استان زنجان کنونی کوچانده شده

اند؛ همچنانکه کریم خان نیز جزو طایفه زند

ای شعبة های ایل لر کوچانده شده از لرستان

به خراسان و ساکن شده در منطقه درگز به

دستور نادر شاه بود. البته لرها در زمان حکومت

قاجار نیز به شدت مورد بی مهری حکومت قرار

گرفتند و طایفه های زیادی از آن ها به مناطق

مختلف کشور از جمله قزوین و کرمان کوچانده

شدند. (بسیاری از پژوهشگران قوم لر را به دو

شاخهٔ لر بزرگ و لر کوچک تقسیم می کنند که

لر بزرگ به بختیاری ها ساکن در استان های

فارس، چهارمحال بختیاری، کهگیلویه و بویر

احمد و بخشی از خوزستان گفته می شود و لر

کوچک به لرهای استان لرستان، ایلام و همدان

اطلاقی می‌گردد). این یادداشت از خاطرات نظام

السلطنه مافی به بخشی از کوچ های اجباری

و اختیاری اشاره دارد: "طایفه مافی از ایلات

لرستان بوده اند مشهور به «ایروند» [پایروند]

بعد از آن که صفویه طایفهٔ فیلی را در لرستان

حکومت داده‌اند. بر این طایفه تمکین از طایفه

فیلی شاق آمد و در قشلاق به خوزستان و از

طریق رامهرمز و کهگیلویه به فارس مهاجرت

کردند و تا به سلطنت رسیدن خاندان زندیه به

شغل دیوانی و سپاهگیری گراشی نداشتند و به

زراعت و دامداری می پرداختند. باروی کار آمدن

خاندان زند، به علت هم زبانی و هم ریشگی، این

طایفه بنای همکاری و همراهی با کریم خان

را گذارند و این همبستگی تا زمان زکی خان

شده در لهستان در دسترس قرار دارند.

عذرخواهی بازیگر قزاقستانی از ملت ایران



ناصر همرنگ

از مزار کشته‌های جنگ چالدران که اندکی پس از جنگ ایران و عثمانی و با انتقال دسته‌جمعی جنازه‌ها، از آوردگاه به شهر اردبیل در محوطهٔ جنوبی و جنوب‌خاوری بقعهٔ شیخ صفی‌الدین ساخته شده بود، اکنون جدای از حیاطی ناچیز و جداری نوساز که گورستان و بقعه را از محیط پیرامون جدا می‌کند، چیز دیگری بر جای نمانده است.

آن بی‌بصران خاموش و آن خفتهگان با خاک و خس هماغوش، اینک ده–ها و صدها سال است که در فراژ و نشیب روزگاران دور و دراز و در زیر گردونهٔ سالیان بی‌شمار و فراوان، از میان رفته و به خاک سرد و سیاه تاریخ پیوسته‌اند. بیپهوده است اگر در جهان اسرارانگیز و پر رمز و راز گورستان بقعه، بهدنبال کوچکترین نشانه‌ای از مزار کشته‌های جنگ چالدران و یا گورسنگ‌های بارزش آنان که گویا بهدلیل کنده‌کاری‌ها و حجاری‌های موجود در تنهٔ آن، روزگاری در شمار نفیس‌ترین سنگ مزارهای سرتاسر جهان اسلام بوده‌اند، بگردیم. امروزه افزون بر آن که بخش فراوانی از محوطهٔ گورستان به واسطهٔ دیواری ساختگی از آن جدا شده و به کوچه و مدرسه و خیابان دگر دیده شده و از میان رفته، بلکه نه مانده‌های آن در اندرون محوطهٔ کنونی نیز کم و بیش سرنوشت هسمانی یافته و بهکلی نابود شده است.

از همینرو امروزه تازه‌واردی که اینجا در محیط گورستان به دنبال ردّپایی از تاریخ می‌گردد، تا از آن برای بازگشت به خویشترن ریشه‌دار خویش پلی بسازد، به جای وروبرو شدن با جهان اسطوره‌ای قهرمانان و پهلوانان تاریخ و سرزمین خود ناگهان با برهوت صاف و بی‌نشان چنین محوطه‌ای برخورد خواهد کرد که بیشتر گاراژ کهنه‌ای را می‌ماند تا یک گورستان مقدّس و تاریخی‌را!

از روزگاری که مزار کشته‌های جنگ چالدران بهمراه گروه دیگری از سنگ قبرهای درپیوند با شخصیتها و بزرگان این آب و خاک در آغازهای سدهٔ کنونی، به گنگ تعصّب و نادانی، ویرانیده شد، زمان درازی نمی‌گذرد. با این حال در همین هنگام نه چندان پهدراز، مجموعهٔ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی گواه ماجراهای تلخ فراوانی بوده است که هرکدام از آنها در پیرفت همان داستان ویران‌سازی فهمیدنی است.

در همهٔ این هنگام نه چندان پهدراز، هم مهتران شهر و هم متولیان بقعه، هر یک به فراخور فرصتهایی که دست داده است، بهجای آن که دست به گسترش محیط پیرامون بقعه بزنند و از راه زدودن بناهای نوساز و مزاحم ساختن و پرداختن میدان و فضاهای سبز و دیگر کارها، باری بکشند تا محیط بقعه را به صورتی آبرومند و پسندیده همانند آنچه که در دیگر نقطههایی جهان وجود دارد، در آورند، ناگهان آسنتنها را بالا زده و به آفریدن مزاحمتهای تازه از راه ساختن و پرداختن بناهای ناهنجار و ساختمان های بلند و کوتاه و نوساز برگردد بقعه کمر بسته و بدین وسیله از چهار سو آن را در محاصرهٔ بناهای نوبنیاد فرو بردهند و اگر هنگامی اجازه داده است، بخشی از پیکرهٔ آن را تراش داده و به صورت مدرسه و خیابان درآورده‌اند.

شاید هولناک‌ترین ویرانی در مجموعه‌ی نفیس بقعه، به نابودسازی سنگ قبرهای بی‌همتای محوطه‌ی شهیدگاه مربوط باشد که از جنس سنگ مرمر و خاری سیاه ساخته و بر روی مزار سرداران و شخصیت‌های بزرگ لشکری و کشوری گذارده شده بود‌اند و تا پنجاه– شصت سال پیش باقی بوده و نه تنها بهترین سند برای شناسایی همان شخصیت‌ها، به‌شمار می‌رفتند بلکه به لحاظ دارا بودن سنگ‌کاری‌های بی‌نظیر از زشمند و بی‌همتای آیه‌های مبارکه و حدیثهای وارد شده که با بهره‌گیری از گون‌هایی دبیرهٔ اسلامی بر روی آنها کنده‌کاری شده بود، در شمار اثرهای بسیار نفیس و تاریخی و گنجینه‌های جایگزینناشدنی این مرز و بوم نیز قرار داشتند.

هنگام ساختن سربازخانهٔ تازهٔ اردبیل بود که گورسنگ‌های یاد شده بدون درنظر گرفته شدن اهمیت تاریخیشان، هر کدام با پتک و دیلم نادانی مأوران خرد شدند تا در پی بنای سربازخانهٔ به‌کار آیند. بدین سان بود که یاد همهٔ آنهایی که فداکاری هر یک در راه استقلال و بزرگی ایران چه بسا که

گور سنگ‌ها سخن می‌گویند

شهریدگاه چالدران



به اندازهٔ یک دژ و سربازخانه ارزش داشت، برای همیشه از خاطر‌ها زدوده شد. بعدها حتی به این هم بسنده نشد و جامانده‌های همان گورسنگ‌ها که به‌طور پراکنده در محوطه‌ی شهید‌گاه باقی بود، به‌دست سودجویان و درزان و چپاولگران فرهنگی زدیده و در بازارهای جهانی فروخته شد و شاید امروزه که این سطر‌ها نوشته می‌شود، پاره‌ای از آنها زینت بخش موزه‌های گوناگون بوده باشند.

بسامد طبیعی همهٔ این ویرانی‌ها، گذشته از نابودی بخشی از تاریخ مجتّم ما، از میان رفتن تدریجی گورستان بهدلیل نبود گورسنگ‌های ارزشمند بادشده و دگرشِ آن به کوچه و مدرسه و خیابان در سال‌های پس از ویرانی، بوده است.

اینک حتّی استخوان‌های آن خفتگان و خاموشان نیز با خاک عجین و با مناک و خاشاک، قرین شده است و این راهی است که همهٔ رهروان از مهتران و کهتران خواهند رفت و خواهیم. اکنون از آنها جز یاد و نام نیک نمانده است. دور نیست که تاریخ و آینده و سرنوشت و گردش روزگار همین را نیز از ما دریغ نماید. مگر نه اینکه ما با پیشینیان و مهتران خود در این بارهٔ پیهی نورزیده‌ایم؟ اگر از گرد و خاک تاریخ آنچه می‌ماند جدای از یادی و نمادی برای هوشیاری و زبهریاری آیندگان نیست، چرا ما نسل‌های پسین، یاد و خاطرهٔ پیشینیان خود را ارج ننهیم و حرمت آنان را پاس نداریم و به تعبیر مولای متقیان حضرت علی (ع) از مرده‌های خود به نیکی یاد نماییم؟ همان گونه که فراهم آمدن تاریخ یک ملّت جز در سایهٔ استمرار صدها بلکه هزاران سالهٔ فرهنگ و تمدّن او شدنی نیست، شناسنامه و هویت او نیز بدون اثرهای بر جای مانده از این استمرار، نمی‌تواند هستی داشته باشد. از همینرو گمانی نیست که همهٔ بناهای تاریخی ما مبی‌بج استنابیی از پل‌ها و کاخ‌ها و سرا‌ها و میدانها و تخت‌ها تا مسجدها و حسینیه‌ها و بقعه‌ها و امام زاده‌ها و سنگ یادها و سنگ نیشته‌ها و گورسنگ هایمان همگی با هم و یا هر یک به تنهایی بخشهایی از شناسنامه و هویت دیرین ما را بر میسازند.

امروزه بخش بزرگی از گذشتهٔ ما افزون بر میراث مشترک زبان فارسی، به مذهب شیعه و فرهنگ برخاسته از آن پیوند میخورد. مجموعهٔ بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی جدای از آن که از نگاه گون‌پهناسی دورانه‌ای دور و دراز تاریخ کشور ما به ویژه از آغازهای سده های هفتم تا پس از آن دارای اهمیتی به سزاست، در عین حال از آنجایی که می‌تواند بخش‌های بسیار مهمی از دوران شکلگیری دولت ملی صفوی و برآمدن یکی از نیرومندترین شاهنشاهیهای ایران در هزارهٔ اخیر تاریخ ما را به نمایش بگذارد نیز اهمیتی صد چندان دارد. بیگمان بخش بزرگی از رازها و رمزهای برآمدن و فراز یافتن دولت بزرگ صفوی را در این مجموعه توان پژوهید و توان کلویید این رازها و رمزها که عنصرهایی چون دین، آیینهای نمادین مذهب شیعه، مکتبیهای طریقتی شیعی، پیوند میان شریعت و دولت، همچنین گفتارهای مهمی چون شریعت و طریقت را در خود نهفته دارد، هنوز نیز مردمان چهارسوی ایران را در گذر دگرگون‌هایی عقیدتی و مسأله‌هایی از این دست به‌گون‌های گسستناپذیر بهمم گره زده است.

گورسنگ‌های پراکنده‌ای که هم‌اکنون در مجموعهٔ شیخصفی برجای مانده اند، تنها بخشی ناچیزی از رشتهٔ گورسنگ‌هایی‌اند که به دلیل جای گرفتن در درون ساختمان بقعه از گزند روزگاران در امان مانده‌اند. دور نیست که در یک شرایط دیگر و در آیندهای گنگ و مبهم، آنها نیز سرنوشت هسمانی بیابند. در آن صورت نادانیهای روزگار ما نه تنها دست ما و آیندگان را از بخش‌های دیگری از میراث ارجمند مربوط به روزگاران صفویان کوتاهتر خواهد کرد، بلکه بازگشت به همان گذشته‌های دور و نزدیک تاریخی را نیز برای ما از این که هست، به مراتب سختتر و ناشدنیتر خواهد کرد.

یادگارهای تاریخی مبی‌بج کم و کاست، از یک کوهنیشته‌ی برنقش و تگار تا یک سرستون افتاده و از یک مسجد کهنهٔ رو به ویرانی و متروک تا مشتی هستند که می‌توانند امروز ما را به گذشتگانمان در دور‌دست تاریخ بپیوندند. از این خاطر است که بهیچ‌روی نباید هیچکدام از یادگارهای تاریخی نیایمان را از دست بگذاریم. بدین سان گورسنگ‌ها نیز همانند کاخ‌ها و سنگ یادها و آتشکده‌ها و کلیساها و بقعه‌ها و امامزاده‌ها و قبرستان‌ها و مسجدها، سند دardنگی و مالکیت ما هستند. یک ملت بیسند مالکیت، ملّت نیست.





پاسخ یعقوب لیث

شادروان پژمان بختیاری

دو هفته نامه فرهنگی وطن یولی سال چهارم | شماره ۳۷ | صفحه

صاحب‌امتیاز و مدیرمسئول:

داود دشتبانی

زیر نظر شورای سردبیری

دبیر تحریریه:

احمد رضا حسینی

دبیر اجرایی:

میلااد امیدوار

مدیر هنری:

مهدی قربانی‌تبار

همکاران این شماره:
سعیده‌عارفی
جعفر وتوقی
فاطمه امیدی جزه
ناصر همرنگ
پروین بهمن پور
امیدحسنتوند

لشکر مکش که در پی ما نیز لشکری‌ست بیس کن ز سروری که مرا هم بر آن سری‌ست... در خنده شد سپید ازین جلیه‌پروری گفتش به طمعه: «بس کن ازین یاوه‌گستری زین لشکری بگوی بدان شوخ منبری کای خصم دین حق، سخن آخر ز دین مگوی بر گوی از آنچه خواهی اما ازین مگوی اسلام توست حبله و ایمان تو ریا مردود کانتای و مطرود ماسوا نه مخیر از رسولی و نه آگه از خدا ای‌دیوخو حدیث سلیمان به من مگوی ز افهل ایرزد، ای پسر اهرمن مگوی (۱)

این چاه شهرباری و گاه یمبری این فر و سربلندی و شاه‌ی و برتری من هم اگر به جای تو ای دوست بودمی بر آستان صلح سر از شوق سدومی بی‌خین به نام دین به جهان پیشوا شدن با حبله جانشین رسول خدا شدن ناپرده رنج خسر و فرما رو وا شدن عیشی خوش‌ت و بی‌سفن جنگ خوشترست با جام پاده گر نبود، سنگ خوشترست در سیستان، تهنتن کشورستان بهجاست ایران و بهجاست تا که بلند آسمان بهجاست یعقوب اگر نماند نمویم به ماتمش یابدیم‌بار رایت ایران و پیرچش صلح شما گجا، سخن جنگ ما گجا این مدعا کجا رود آن مدعا کجا

آری خوش‌ست صلح ولی با که، تا کاکی؟ این فر و سربلندی و شاه‌ی و برتری من هم اگر به جای تو ای دوست بودمی بر آستان صلح سر از شوق سدومی بی‌خین به نام دین به جهان پیشوا شدن با حبله جانشین رسول خدا شدن ناپرده رنج خسر و فرما رو وا شدن عیشی خوش‌ت و بی‌سفن جنگ خوشترست با جام پاده گر نبود، سنگ خوشترست در سیستان، تهنتن کشورستان بهجاست ایران و بهجاست تا که بلند آسمان بهجاست یعقوب اگر نماند نمویم به ماتمش یابدیم‌بار رایت ایران و پیرچش صلح شما گجا، سخن جنگ ما گجا این مدعا کجا رود آن مدعا کجا با خصم خود نشینم و آسوده می‌زنم؟

«وطن‌یولوندا»، به معنی «در راه وطن» عنوان نشریه‌ای تبلیغاتی در تبریز بود که ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی در سال‌های دهه ۲۰ با هدف ایجاد زمینه‌های فرهنگی اشغال دائمی آذربایجان توسط روس‌ها منتشر می‌کرد. نام نشریه «وطن‌یولی» به معنی «راه وطن» با کتایبه به آن واقعه تاریخی درصدد است سیمای حقیقی ایران‌زمین را معرفی نموده و بر پیوستگی‌های فرهنگی و تاریخی این سرزمین تأکید کند.

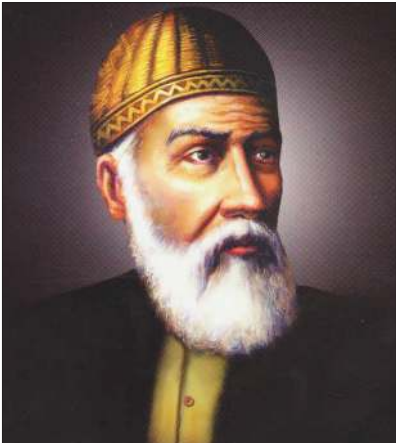
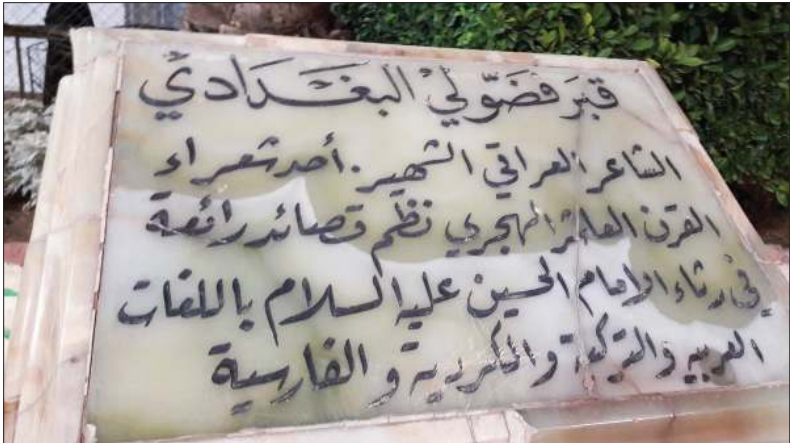
چاپ: گلریز

Vatanyoli.mag@gmail.com

ناتی‌جوین و تیغی‌جان‌بخش و جان‌ستان بر کرد و همچو شیر بغرید گفت: «هان با معتمد بگوی ز یعقوب رویگر کاین است پاسخ تو بدان نیک درنگ گر شد نوشته، نامی دولت به نام من حکام شود به فرق تو فرخ‌مسام من اکنون منم به کام تو بیار و بستری گر بگذرم تو وارهی از جنگ و داوری ور ماندم زمانه به شمشیر جوهری نان جوین و پیشمی پیشین من بهجاست...»

من مرد عزم و غیرتم این کار کی کنم نخنی‌بیا و ایزدی اهنک من بین در راه زرم، عزم گران‌سنگ من بین از حرف آشتی بگذر جنگ من ببین راه شد نوشته، نامی دولت به نام من جنگ است و جنگ و جنگ، بلی زنده‌باد جنگ اکنون منم به کام تو بیار و بستری گر بگذرم تو وارهی از جنگ و داوری ور ماندم زمانه به شمشیر جوهری سیر از سریر دولت و شاه‌ی گتم تو را یک‌سره به سوی پادیه راهی‌گتم تو را، آن‌که ز زیر‌باین، سردار قهرمان

فضولی بغدادی شاعری از ملک ایران



مثنوی بنگ و یاده روضه‌حدیقهٔ السعداء. این کتاب ترجمه روضه‌الشهدای حسین واعظ کاشفی است که بر آن مطالبی نیز افزوده‌است(صحبت‌الانمار گفتگو بین چند میوه است و یکی از نخستین کتاب‌های ادبیات کودک محسوب می‌شود شکایت‌نامه و رساله معما را شامل میشود. وی همچنین زبان علم و بحث خود را عربی می‌داند و دو اثر به این زبان با نام‌های مطلع العتقاد و همین گونه دیوان اشعار عربی به این زبان از وی بازمانده‌است. حیاتش در عصری بحرانی و سزومینی که مورد مناقشه ایران و عثمانی بود سپری شد. از این رو بیش از دو سوم عمرش در تابعیت ایران و کمتر از یک سوم آن در ذیل سلطه عثمانی گذشت. زمان چیرگی عثمانی بر عراق عرب سال ۹۴۱ هجری یعنی سال حمله سلطان سلیمان عثمانی به بغداد و انتزاع آنجا از حوزه نفوذ مستقیم ایران است. فضولی در قصیده انیس‌القلب که به سلطان سلیمان عثمانی تقدیم کرده‌است، محل زیست خود – بغداد – را جزئی از ایران می‌داند:

انیس‌القلب کردم نام این محبوب و می‌خواهم/

که هر ساعت دهم در بزم اهل فهم جولاش

به دست پاکبازان امانت پیشه بسپارم/

فرستم سوی دارالعدل روم از ملک ایران‌ش

تذکره نویسان و پژوهشگران در مذهب فضولی اختلاف نظر دارند. برخی او را شیعه افراطی، برخی شیعه معتدل اثنی عشری، برخی سنی حنفی، و برخی اهل طریقت – بکتاشی یا حروفی – می‌دانند.

قبر فضولی، در مقبره عبدالمؤمن دده، شیخ طریقه بکتاشیه، در کنار تکیه بکتاشیه در باب‌القبله آستان امام سوم شیعیان (امام حسین علیه‌السلام)، قرار داشته‌است. این آرامگاه، به همراه تکیه بکتاشیه، در جریان ساخت خیابان پیرامون حرم حسینی در سال ۱۳۶۶ م.ق خراب گردید. به دنبال آن، دولت ترکیه براساس یک توافق‌نامه فرهنگی میان عراق و ترکیه، در ماه فوریه ۱۹۶۷ م، برای عبدالمؤمن دده و فضولی، مقبره‌ای نمادین بنا کرد که شامل اتاق کوچکی در نیش بازار سوق‌القبله و خیابان ابن‌فهد بود. در برخی منابع آمده‌است که وی مدتی از خادمان حرم علوی در نجف اشرف بوده‌است.همچنین عده‌ای از منتقدین بیان می‌دارند که فضولی از بنیان‌گذاران ادب منظوم ترکی آذربایجان است و وزن‌ها، قالب‌ها، ترکیب‌ها، مضمون‌ها و معانی شعر فارسی را از راه ترجمه یا عین عبارت را در ترکی، به کار برده و با ادب فارسی، ادبیات ترکی را حیات بخشیده‌است. غزلیات وی، عیناً تقلید از غزلیات فارسی است. در تاریخ شعر عثمانی، فضولی را نخستین شاعر از چهار شاعر بزرگ می‌دانند که در ادبیات قدیم عثمانی، دارای جایگاه ادبی‌اند. وی هرچند پس از سقوط بغداد به ستایش فرمانروای عثمانی می‌پردازد و از ظلم قزلباشان به نکوهیدگی یاد می‌نماید؛ اما در همین قصیده فارسی تقدیم شده به سلطان سلیم هم معترف بر ایرانی بودن عراق و خویش است.

و به نظر انتقاد او از قزلباشان بیش از ریشه مذهبی علتی سیاسی دارد، او در وصف خلفای راشدین و ائمه اثنی عشر اشعاری دارد و هرچند تقدم زمانی خلفا بر یکدیگر را تقدمی ظاهری می‌داند و از ائمه اثنی عشر نیز با بزرگداشت و عناوین ستایش آمیز متعدد یاد می‌کند. آن چه مشخص است این است که فضولی که به لحاظ فرهنگی و تمدنی خود نیز معترف بر ایرانی بودن است،توانسته بین زبان ملی و فرهنگی خود و نیز زبان مادری و زبان رسمی و علمی خویش توازنی برقرار نماید و دیدگان بر ایرانی بودن خود تأکید دارد که حتی حاکمیت عثمانی نیز سبب رومی شدن محل زندگی او نمی‌شود و در بیان منطقه خود آن را ایران در اختیار سلطان سلیم می‌داند.



میلاد امیدوار

ملا محمد بن سلیمان بغدادی مشهور به محمد فضولی بغدادی از شاعران مشهور قرن دهم و از پیش قراولان سبک هندی در ادبیات فارسی است.وی که در تحصیلات قهقی و دینی در حله و بغداد نیز کوشیده بود. دارای اسالتی آذربایجانی و بنا بر برخی منابع از اقباق ترکان اغوز مهاجر به آذربایجان است. وی در سال ۱۴۸۳ در عراق در شهر حله و به روایت دیگری در شهر نجف یا کربلا به دنیا آمد.پدرش قاضی شهر حله بود وی تحصیلات مقدماتی را در حله و سپس تحصیلاتی را در بغداد پی گرفت . او کوشید تا شعر ترکی که پیش از وی در غزل و مثنوی آرموده شده بود را با ادبیات تعلیمی و تمثیل‌هایی چون بنگ و یاده و صحبت‌الانمار بارور نماید.او همچنین تلاش نمود که وزن عروضی را با حالت التصاقی زبان ترکی تطبیق دهد و در این کار نیز توفیقاتی به دست آورد. فضولی از کم‌سوادی کاتبان و از این‌که هنگام نوشتن اشعار دقت کمی می‌کنند و مفهوم اشعار را از بین می‌برند در رنج بوده‌است و در انتقاد به این موضوع سه شعر به ترکی، فارسی و عربی سروده‌است. [۳۰]

ترکی

که فساد رقمی سوزمزی شور ایئر

گاه بیر نقطه قصوريله گوزی کورایلر

قلم السون الی آل کاتب بَدّ تحریرک

گاه بیر حرف سقوطیه قَلورنادری نازْ

فارسی

که بود نیشه بنیان معارف قلمش

برده شاهد معنی است سواد قلمش

یاد سرگشته بسان قلم آن بی‌سرویا

زینت صورت لفظ است خطش لیک چسود

عربی

معموراًأسست بالعلم والادب

تستظهر العیب تغییرامن العُتب

تَبت یدا کاتب لولاه ما خربت

آردی من الخمرفی افسادنسخته

همچنین در روایتی که به صورت طنز از وی به جا مانده پرداختن به شعر فارسی را چنین نقل کرده‌است:

« تا آنکه روزی گذارم به مکتبی افتاد، پری چهره دیدم فارسی‌زاد، سهی سروری که حیرت نظاره رفتارش الف را از حرکت انداخته بود و شوق مطالعه مصحف رخسارش دیده نابینایی صاد را عین بصر ساخته بود.

چون توجه من دید از گفتهای من چند بیتی ملطیبد. من نیز چند بیتی از عربی و ترکی باو ادا نمودم و لطایف چند نیز از قصیده و معما بر فرودم. گفت که اینها زبان من نیست و بکار من نمی‌آید، مرا غزل‌های جگر سوز عاشقانه فارسی می‌باید. « دیوان اشعاربرند و زاهد،صحت و مرض، انیس‌القلوب،ساقی نامه یا هفت جام، حسن و عشق یا سفرنامه روح آثار وی به فارسی است.

او در ترکی و عربی نیز اشعاری سرود.اشعار ترکی وی شاه و گدالیلی و مجنون،



قرايوسف ترکان رهبر قره قویونلو ها و قراعثمان

رهبر آق قویونلوها در نبرد انقره علیه سلطان بایزید ییلدرم عثمانی شرکت کردند.

به محض مرگ تیمور، قره قویونلو ها که جای جلاپریان را گرفته بودند علیه تیموریان شوریده شدند. در این مدت دو تن از فرزندان عثمان بیک، نخست علی‌بیک و سپس حمزه بیک تلاش کردند میراث پدرشان را حفظ و حراست کنند، لیکن در جلوگیری از تهاجمات جهانشاه ناکام ماندند و سرانجام متصرفاتشان به ناحیه میان دیاربکر و ارزنجان محدود شد. پس از آن بر سر جانشینی میان شیخ حسن، فرزند دیگر قره‌عثمان، و برادرزاده‌اش جهانگیر، پسر علی بیک، اختلاف افتاد. اوضاع پس از مرگ شاهرخ بدتر شد و جهانگیر در جنگ باجهانشاه قراقویونلو شکست خورد.اما اوزون حسن پسر کوچک‌تر علی بیک صلحنامه را نپذیرفت و جنگ با جهانشاه را ادامه داد. سرانجام این حسن بود که در تابستان

اوزون حسن آق قویونلو

چهره ناشناخته تاریخ ایران

۱۴۵۲ آمد را متصرف شد و در رأس آق‌قویونلوها قرار گرفت. اوزون حسن توانست قدرت و اعتبار آق‌قویونلوها را بدیشان بازگرداند. وی موفق شد قلمرو حصن کیفا در ساحل دجله و قویولو حصار در ساحل رود کلکیث را تسخیر کند. در نخستین لشکرکشی به گرجستان قلعه شالین قراحصار را تسخیر کرد و ذوالقدرها را از خاریوت اخراج کرد. اوزون حسن در نوامبر ۱۴۶۷ موفق شد در یک شبیخون جهانشاه قراقویونلورا به همراه فرزندانش محمدی و ابویوسف غافلگیر کرده و اضمحلال امپراتوری آنانرا موجب شود و غرب ایران را تصرف نمود و سپس با شکست دادن و کشتن ابوسعید تیموری مرکز، شمال و جنوب ایران را هم به دست آورد و پایتخت خود را به از دیاربکر به تبریز منتقل کرد.

اقدامات اوزون حسن که او را شاخص می‌کند به دو بخش داخلی و خارجی می‌توان تقسیم نمود. در سیاست داخلی اوزون حسن، شاهی سنی مذهب اما تساحل‌گرا در امر مذهب بود و این امر را میتوان در دو حوزه مشاهده کرد:
۱-اوزون حسن با داسپینا کاترینادختر با نام اصلی تئودورا کومنین دختر ژان چهارم آخرین امپراتور ترابوزان ازدواج کرد و برای او در دیاربکر کلیسا ساخت.

۲: اوزون حسن با شیخ جنید صفوی متحد شد و خواهرش را به عقد او درآورد و اینچنین قزلباش‌های شیعه را به جانب خویش کشید و بعدها دخترش، حلیمه (مارتا) را به عقد خواهر زاده‌اش، حیدر درآورد که حاصل این ازدواج

به تدبیر پشت‌هاو! بشکنیم

علل حمله ی روس‌ها به گرجستان در نخستین سال‌های سلطنت قاجار؛

پنجاه خرس

در گرجستان نه حمایت از گرگی‌ها بود و نه جلوگیری از مداخله ایران ، روسها قصد داشتند هویت و ماهیت گرجستان را نابود کنند بنابراین برخلاف شاهان ایران که همواره به سلطنت پادشاهان باگراتید احترام می‌گذاشتند، خاندان سلطنتی گرجستان را نابود کردند و روسی سازی گرجستان را در پیش گرفتند. هدف روسها نابودی هویت گرجستان بود.بنابراین پیش از شروع جنگهای ایران و روس ، گرگی‌ها به زیرکی دریافتند که کنار ایران بودن به سود آن‌ها است و در جنگ های ایران و روس ، گرگی‌ها برخلاف ارامنه نه در کنار روسیه بلکه متحد ایران بودند.

خزر و قفقاز جنوبی، نگاه ایرانی‌ها به گرجستان بسنده کردن به تسلط ظاهری و عدم تهدید امنیتی از سوی گرجستان بود بنابراین شاهان ایران از صفویه تا آقامحمدخان تلاش کردند اولاً گرگی‌ها سیادت ایران را ببیزند ثانیاً مزاحمتی برای حاکمان ایرانی قفقاز ایجاد نکنند. زمانی که هراکلیوس پادشاه گرجستان به همدستی ابراهیم خلیل خان حاکم خودسر قره باغ برای جواد خان زیاداغلی قاجار حاکم ایرانی گنجه مزاحمت ایجاد کرد و به غارت و کشتار گنجه پرداخت ، آقامحمدخان برای زهر چشم گرفتن از هراکلیوس به تقلیس حمله کرد. اما روس‌ها هدف شان از حضور



محمدعلی‌بهمنی قاجار

در مورد جنگ ایران و روس و تلقی که وجود داشته که حمله آقامحمدخان به تقلیس منجر به اشغال گرجستان به وسیله روسها شد ؛ روسیه خود را جانشین امپراتوری بیزانس می‌دانست و سرپرست مسیحیان. از سویی دیگر توجه راهبردی داشت به جنوب؛ منتهای آرزویش خلیج فارس بود و دریای آزاد و هدف دم دستی تسلط بر معبر دریای سیاه و دریای